



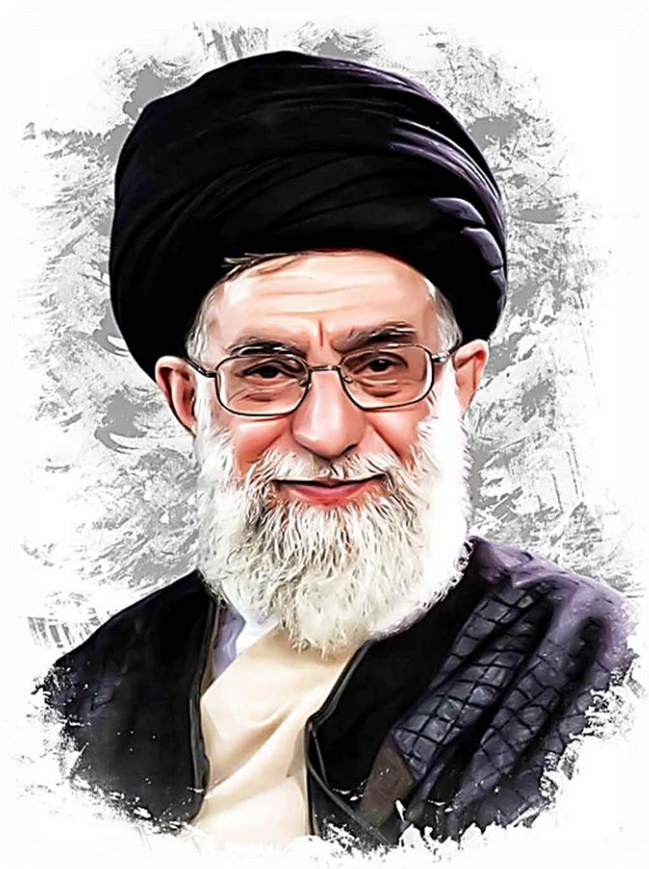
الاصحاح الثامن

محتوای مسابقه دانش آموزان پایه هفتم

(اول راهنمایی)



العلم والعمل الجمیع



« صحیفه سجادیه، علی الظاهر فقط کتاب دعاست؛ اما آن هم مثل نهج البلاغه، کتاب درس و کتاب حکمت و کتاب عبرت و کتاب راهنمای زندگی سعادت‌مندان‌هی انسان است. »
مقام معظم رهبری (مدظله العالی)



فهرست مطالب

صفحه

عنوان

۶.....	پیشگفتار
۸.....	مقدمه
۱۰.....	آشنائی با سیمای امام سجاد (علیه السلام)
۱۱.....	نام، کنیه و القاب حضرت سجاد (علیه السلام)
۱۲.....	همسر امام زین العابدین (علیه السلام)
۱۲.....	حاکمان هم عصر امام سجاد (علیه السلام)
۱۳.....	دفاع فرهنگی در عصر استبداد
۱۴.....	خطابه‌های حماسی و تأثیرگذار
۱۵.....	گفتگوهای دشمن شکن
۱۶.....	اشک های مؤثر
۱۷.....	حمایت معنوی از قیامهای طاغوت ستیز
۱۸.....	نیایش‌های عارفانه و بیدارگر
۲۰.....	نظریه های علمی در صحیفه سجادیه
۲۰.....	حکومت معنوی در عصر خفقان
۲۱.....	کارآمد ترین شیوه تربیتی
۲۳.....	تربیت انسان های صالح
۲۳.....	یاران و شاگردان حضرت امام زین العابدین (علیه السلام)
۲۵.....	محبوبیت حضرت سجاد (علیه السلام) از منظر دیگران
۲۵.....	نفوذ صحیفه سجادیه در قلب اروپا
۲۷.....	اعتراف بزرگ مفسر اهل سنت
۲۸.....	زیباترین شیوه معاشرت



- ۲۸..... پناه بی پناهان
- ۲۹..... خدمتگزار ناشناس
- ۳۰..... راز تسخیر دلها!
- ۳۱..... روش های دوست یابی
- ۳۱..... محبوبترین رهبر آسمانی
- ۳۴..... برگی از دفتر آفتاب
- ۳۷..... شرح دعای پانزدهم
- ۳۷..... * فراز اول
- ۳۸..... عظمت و اهمیت « الحمد لله » در روایات
- ۳۹..... عظمت نعمت سلامتی
- ۴۱..... مطلوبیت تحمل بیماری با نشاط
- ۴۱..... هم سانی سلامت و بیماری در لزوم شکر
- ۴۲..... جایگاه بهداشت در اسلام
- ۴۳..... ابعاد نظافت و بهداشت
- ۴۵..... * فراز دوم
- ۴۶..... صبر بر سختی ها
- ۴۶..... دنیا کانون مشکلات
- ۴۷..... مقایسه با سختی های بزرگ
- ۴۷..... انسان شکیبا
- ۴۸..... لذت معنوی سختی ها
- ۴۹..... * فراز سوم
- ۴۹..... اسلام و نعمت سلامتی
- ۵۰..... قوی ترین فرد
- ۵۰..... فراز چهارم
- ۵۰..... آثار تربیتی و معنوی بیماری
- ۵۳..... قصه یک کشتی گیر
- ۵۴..... محبوب خدا شدن



- ۵۵..... فرق صدای کلاغ و بلبل
- ۵۶..... مصلحت الهی
- ۵۶..... آزمایش
- ۵۷..... چه زیبا بنده‌ای است ایوب !
- ۵۸..... تازیانه ی ادب و هشدار
- ۵۸..... خاطره ای عبرت انگیز
- ۵۹..... همنشین انبیاء
- ۵۹..... هشدار برای آینده
- ۵۹..... اجابت دعا
- ۶۰..... تدبیر خداوند
- ۶۱..... آرزوی بیمارشدن!
- ۶۱..... * فراز پنجم
- ۶۱..... امتیاز ویژه ی دوران بیماری
- ۶۲..... یک شب برابر شصت سال
- ۶۳..... * فراز ششم
- ۶۳..... فقط خواسته‌ی خدا را خواهیم
- ۶۴..... رضایتمندی در سختی ها
- ۶۵..... * فراز هفتم
- ۶۶..... سخن پایانی
- ۶۶..... آداب و ارزش پرستاری از بیمار
- ۶۷..... وظایف پرستاران
- ۶۹..... دعا برای شفای بیمار
- ۷۰..... سرمشق پرستاران
- ۷۰..... پرستاری از امام سجاد (علیه السلام)



پیشگفتار

صحیفه سجادیه، به حق صحیفه دل‌های آسمانی است. کتابی که سطر سطر آن بر صحیفه جان، نور جانان می‌باشد و واژه واژه آن در دل محبان، فروغ یزدان می‌نشانند.

صحیفه سجادیه، آهنگ پر طراوت هستی است، نغمه پر حلاوت نشاط است، زمزمه پر شور عاشقان و نوای دلنشین ساجدان است.

«توصیه من به شما عزیزان این است که باید اخلاق اسلامی را، هم بشناسیم - همه‌مان؛ این دیگر پیر و جوان ندارد؛ اما جوانها بیشتر و بهترند - و هم تحلی به حلیه‌ی اخلاق پیدا کنیم. هر کسی خودش باید با دل خود، با رفتار خود، به طور دائم مشغول تهذیب و مشغول کشتی گرفتن با بدیها و زشتیهای وجود خودش باشد. دعای شریف مکارم الاخلاق را - که دعای بیستم صحیفه‌ی سجادیه است - زیاد بخوانید تا ببینید آن چیزهایی که امام سجاد (علیه‌السلام) در این دعا از خدا خواسته است، چیست. با دعا‌های صحیفه‌ی سجادیه، با این داروهای شفابخشی که می‌تواند بیماریهای اخلاقی ما را شفا بخشد و زخمهای وجود ما را درمان کند، خودمان را آشنا کنیم. قدر بدانید این دعا و توسل و تضرع و توجه و نورانیتی که از این راه حاصل می‌شود.»

بخشی از بیانات مقام معظم رهبری (مدظله العالی)

در اجتماع بزرگ اساتید، فضلا و طلاب حوزه‌ی علمیه‌ی قم، در مدرسه‌ی فیضیه



فصل اوّل

پرتوی از زندگینامه امام سجّاد (علیه السلام)





پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) :

« انی تارک فیکم الثقلین ما ان تمسکتُم بهما لَن تَضَلُّوا بَعْدِی ... کتاب اللّهِ وَ عِترتی أَهْلَ بَیتِی ، وَ لَن یَفْتَرِقَا حَتّی یردا عَلَی الحَوْضِ فَانظُرُوا کِیفَ تَخْلُفُونِی فِیهِمَا . »

من در بین شما دو چیز گرانبگر را می گذارم که تا وقتی به آن دو تمسک جویند، بعد از من، هرگز گمراه نمی شوید؛ کتاب خدا و عترت من، خاندان من؛ وازیک دیگر جدا نمی شوند تا در کنارحوض بر من وارد شوند. پس بنگرید که در نبود من (به جای من) چگونه با آنان رفتار می کنید.

مقدمه

خدای رحمان، جهان را آفرید تا مقدمه پیدایش انسان باشد و انسان را آفرید تا مسیر کمال را پیماید و از دستورات خداوند پیروی کند، تا به سعادت مطلق نایل آید و از آنجا که او موجودی اجتماعی است در رفتار با هموعان خود ناگزیر از آشنایی با راه و قانون خدا می باشد و شناخت راه، نیاز به راهنما دارد، زیرا از آنجا که ادراکات حسی و عقلی و تجربی انسان ها براساس محدودیت خاص خودشان است و پیوسته دچار اشتباهند، نمی تواند اجتماع را به آن هدف والا رهنمود سازد، پس ناگزیر نیاز بشریت به راهنما، حتمی می شود تا آن دعوتی را که خدا از بشر کرده، طبق خواست خودش اجابت کرده باشد و در پرتو هدایتگری برگزیدگانش، رنگ و بوی الهی به خود گرفته و به سوی رستگاری پیش برود.

راهنما وظیفه دارد امانت خدا را که بر دوش گرفته، آنگونه که شایسته است پیش ببرد و این ممکن نیست جز این که امین و معصوم باشد...

پس خدا برای سعادت دنیا و آخرت انسان، باید راهنما بفرستد و این راهنما باید معصوم باشد و انتخاب شخص معصوم با خداست.



همچنین جانشین پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) باید تمام صفات و ویژگی های پیامبر، جز وحی و تشریح، را دارا باشد و همانند او بری از خطا و گناه باشد تا بتواند ماموریت خویش را انجام دهد.

خداوند در آیه ۶۷ سوره مبارکه مائده به رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) می فرماید: « يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ ... » ای پیامبر! آنچه از طرف پروردگارت به تو نازل شده است به مردم برسان و اگر این پیام را نرسانی رسالت او را انجام نداده ای.

این خطاب به رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) با لحن خاص و تاکید جدی، نشان دهنده آن است که موضوع مهمی مطرح است و باید توجه مردم بر آن جلب گردد و جای هیچ گونه تردیدی نیست که این امر مهم، جز تعیین جانشین پیامبر و موضع گیری برای ادامه و به ثمر رسانیدن امر رسالت، چیز دیگری نبوده است. لذا با عنایت خدای سبحان به شرح حال مختصری از زندگی امام چهارم حضرت سجاد (علیه السلام) می پردازیم. امام سجاد، حضرت علی بن الحسین (علیه السلام)، چهارمین پیشوای شیعه و ششمین آفتاب عصمت است که در بحرانی ترین شرایط تاریخ اسلام عهده دار امر امامت گردید و قافله اهل ولایت را از ظلمات دوران حکومت بنی امیه به سلامت عبور داد و شیعه را از اضمحلال و نابودی مصون داشت.

در روزگاری که همه صداها خاموش شده بود و امویان دارهایی را که برافراشته بودند همچنان برپا نگاه داشته و بر تعداد آنها می افزودند و خونهای مطهری را که ریخته بودند نمی شستند تا درس عبرتی باشد برای همه آنان که هنوز نفسی در سینه دارند و زمزمه ای زیر لب!

آری، امام سجاد (علیه السلام) در چنین روزگاری قافله سالار راهیان نور شد. وقتی نگذاشتند که در روشنایی روز، ندای حقیقت را بر فراز منبر جدش رسول الله (صلی الله علیه و آله) بازگوید، در دلهای شب با دعا و نیایش، عالی ترین رموز دینداری و حق جویی را به یارانش ابلاغ کرد. و با راز و نیازهای شبانه اش، صحیفه ای از معارف و رهنمودها و عبرتها و درسها تدارک دید و با سجده های طولانی، قیامها را شکل بخشید.

او براستی محراب نیایش را به میدان رویارویی با سیاستها و تبلیغات و تعالیم امویان مبدل ساخت و از دعا که نرمترین شیوه گفتاری است حربه ای برنده علیه دشمنان دین و منکران ولایت پدید آورد. او در مجلس یزید - ظالمانه ترین و بی رحم ترین دادگاه تاریخ - با چنان شهامت و شجاعتی از حریم شهیدان کربلا، دفاع کرد که طنین سخنانش برای همیشه در گوش زمان باقی ماند.



امام سجاد (علیه السلام)، در آن مجلس و نیز در بقیه عمر خویش به اثبات رسانید که در علم، حلم، بخشش، فصاحت، شجاعت و محبوبیت اجتماعی چونان اجداد طاهرینش، سرآمد خلق است .

از آن پس هر گاه صدایش به نیایش بلند می شد، همه دردها و رنجهایی که از سوی غاصبان خلافت و دشمنان ولایت بر خاندان عصمت رفته بود، دوباره مجسم می گردید.

در نوای گرم دعاهایش پیام توحیدی رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) و صلابت امیرالمومنین (علیه السلام) و رنجهای حسن بن علی (علیه السلام) و مظلومیت‌های حسین (علیه السلام)، سالار شهیدان کربلا، موج می زد.

در عصر حقوق پایمال شده انسانیت و شرافت و دیانت، رساله حقوق آن گرامی، مایه پند و درس آموزی همه آنان شد که تا همیشه‌ی تاریخ در اندیشه تدوین حقوق انسانند.

آشنائی با سیمای امام سجاد (علیه السلام)

پدر حضرت علی بن الحسین امام چهارم (علیه السلام)، امام حسین (علیه السلام) سومین امام شیعیان جهان و مادرشان شهربانو است.^۱

امام سجاد (علیه السلام) در سال ۳۸ هجری قمری دیده به جهان گشود.^۲

دوران کودکی خود را در شهر مدینه سپری کرد، حدود دو سال از خلافت جدش امیرمؤمنان (علیه السلام) را درک نمود و پس از آن مدت ده سال شاهد حوادث دوران امامت عموی خویش حضرت امام حسن مجتبی (علیه السلام) بود.

پس از شهادت امام مجتبی (علیه السلام) در سال ۵۰ هجری، به مدت ۱۰ سال در دوران امامت پدرش امام حسین (علیه السلام)، که در اوج قدرت معاویه با او در ستیز و مبارزه بود، کنار او قرار داشت. همچنین در محرم سال ۶۱ هجری در جریان قیام و شهادت پدرش امام حسین (علیه السلام) در سرزمین کربلا حضور داشت .

پس از فاجعه کربلا که امامت به او رسید، همراه دیگر اسیران اردوگاه حسینی، به کوفه و شام برده شد و در این سفر تکیه گاه اسیران در کوران مصیبت ها و گرفتاری ها بود. ایشان در این سفر با سخنرانی های آتشین خود حکومت یزید را رسوا ساخت . پس از بازگشت از شام در شهر مدینه اقامت گزید تا آنکه در سال ۹۵

۱- کافی، ج ۱، ص ۴۶۷

۲- کافی، ج ۱، ص ۴۶۶



هجری به شهادت رسید و در قبرستان معروف بقیع در کنار قبر عمویش امام حسن (علیه السلام) به خاک سپرده شد.

نام، کنیه و القاب حضرت سجاد (علیه السلام)

نام مبارک ایشان علی است.

کنیه آن حضرت ابوالحسن و ابومحمد است .

القاب مشهوره ی آن حضرت زین العابدین و سید الساجدین ، سیدالعابدین و... .

ابن بابویه از حضرت باقر (علیه السلام) روایت کرده است : پدرم علی بن الحسین (علیه السلام) هرگز یاد نعمتی از خدا را نکرده مگر اینکه سجده کرد برای شکر آن نعمت و هرگز آیه ای از کتاب خدا را نخواند، مگر آنکه سجده کرد و هرگاه حق تعالی از او بدی را دفع می کرد که از او در بیم بود یا مکر مکرکننده ای را از او می گردانید سجده می کرد و هرگاه توفیق می یافت میان دو کس را اصلاح کند، برای شکر آن سجده می کرد و اثر سجده در جمیع مواضع سجده آن حضرت بود، و به این سبب آن حضرت را سجاد می گفتند .

زُهری از سفیان بن عُیینَه پرسید : چرا ایشان را زین العابدین می گویی؟ گفت : شنیده ام از ابن عباس ، که حضرت رسول فرمودند : در روز قیامت منادی ندا کند، کجاست زین العابدین ، گویا می بینم فرزندم علی بن الحسین بن علی بن ابیطالب (علیه السلام) در آن هنگام با تمام وقار و سکون صفوف اهل محشر را بشکافد و بیاید و در کشف الغمه است : سبب ملقب شدن آن حضرت به زین العابدین ، آن است که شبی آن جناب در محراب عبادت به تهجد ایستاده بود، پس شیطان به صورت مار عظیمی ظاهر شد و پای حضرت را گزید به نحوی که حضرت ناراحت شد ولی توجه نکرد و پس از آنکه از نماز فارغ شد، فهمید که او شیطان است، پس فرمود: دور شو ای ملعون) و باز متوجه عبادت خود شد. پس شنید که هاتفی سه مرتبه او را ندا کرد : اَنْتَ زینُ العابدین ، تو زینت عبادت کنندگانی؛ پس این لقب ظاهر و در میان مردم مشهور گشت .^۳

بیشتر کسانی که این لقب ها را به حضرت داده اند، شیعه و محب حضرت نبودند ؛ اما نمی توانستند آنچه را در او می بینند نادیده بگیرند، هر یک از این لقب ها نشان دهنده مرتبه ای از کمال نفس و درجه ای از ایمان و مرحله ای از تقوا و پایه ای از اخلاص است و بیان دارنده اعتماد و اعتقاد مردم به دارنده این لقب ها است :

۳ - منتهی الامال ص ۷۳۹ علل الشرایع ص ۳۳۰ ، باب ۱۶۵



سید عابدان، پیشوای زاهدان، مهتر پرهیزکاران، امام مؤمنان و... و واقعا امام سجاد (علیه السلام) مظهر همه این صفات بودند.

همسر امام زین العابدین (علیه السلام)

از جمع زنان صدر اسلام، شخصیهایی وجود دارند که درخشش معنویتشان در سراسر تاریخ اسلام پرتو افکنده است.

یکی از این فرزندان دختر امام مجتبی (علیه السلام) همسر امام سجاد (علیه السلام) و مادر امام باقر (علیه السلام) است.

این بانوی کریمه، فاطمه نام داشت که معنویت او در طول تاریخ اسلام نورافشانی کرده است، از خاندان پاک رسالت و عصمت است. و در شرافت و حیاء و عفت سرآمد زنان عصر خود بوده است.

این ریحانه امام حسن مجتبی (علیه السلام) صاحب مقامات معنوی و کرامات بوده است. به گونه ای که با اشاره

دستش دیوار در حال ریزش بین زمین و آسمان معلق ماند. مقام والای او آن چنان است که تا مرز عصمت

پیش رفته است و نسبتی این چنین شایسته دارد: دختر، همسر و مادر امام؛ کسانی که آیه تطهیر در شأن و

مقامشان نازل شده است. در خانه هایی زندگی می کرده که اهل آن، در عبادت، از برگزیدگان خلق بوده اند.^۴

و از جهتی این بانوی بزرگوار، مصداق «ارحام مطهره» است که در زیارت وارث وارد شده است.

فاطمه، دختر، همسر و مادر امام؛ کسانی که آیه تطهیر در شأن و مقامشان نازل شده است، در خانه هایی

زندگی می کرد که اهل آن، در عبادت از برگزیدگان خلق بودند.^۵

حاکمان هم عصر امام سجاد (علیه السلام)

زندگانی امام سجاد (علیه السلام) با حکومت عده ای از حاکمان ستمگر اموی مقارن بود که عبارتند از:

۱- یزید بن معاویه (۶۰-۶۴ ه.ق)

۲- معاویه بن یزید (۶۴-۶۵)

۳- مروان بن حکم (نه ماه از سال ۶۵)

۴- عبد الملک بن مروان (۶۵-۸۶)

۴- آیه ۳۶، سوره نور

۵- ارشاد شیخ مفید، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ص ۲۵۳؛ بحار الانوار، مجلسی، المكتبة الاسلامیه، ج ۴۶، ص ۱۲.



۵- ولید بن عبد الملک (۸۶-۹۶)

آن حضرت، در سال ۲۵ محرم سال ۹۵ هجری در سن ۵۶ سالگی در مدینه منوره، توسط هشام بن عبدالملک به شهادت رسید و در قبرستان بقیع در کنار قبر عمویش امام حسن مجتبی (علیه السلام) به خاک سپرده شد.^۶

دفاع فرهنگی در عصر استبداد

پیشوای چهارم شیعیان بعد از حضور در حماسه افتخار آفرین و عزت بخش عاشورای حسینی، از لحظه ای که در غروب عاشورا با شهادت پدر بزرگوار و سایر عزیزانش مواجه گردید برای ادامه راه آنان، مسئولیت سنگینی را به دوش کشید. امامت امت، سرپرستی اطفال و بانوان، رساندن پیام عاشورا به گوش جهانیان، تداوم مبارزه با طاغوت و طاغوتیان و از همه مهمتر پاسداری از اهداف متعالی امام حسین (علیه السلام) که موجب عزت و افتخار عالم اسلام گردید، از جمله مسئولیتهای آن امام همام به شمار می آید. امام سجاد (علیه السلام) در دوران امامت خویش در محدودیت شدیدی به سر می برد.

امام درباره وضعیت نابسامان عصر خود می فرماید: «روزگار ما در میان قوم خود، چون روزگار بنی اسرائیل در میان فرعونیان است که پسران را می کشتند و دختران را زنده به گور می کردند. امروز وضع بر ما به قدری تنگ و دشوار است که مردم به سبب ناسزاگویی به بزرگ و سالار ما، بر فراز منبرها به دشمنان ما تقرّب می جویند.»^۷

در آن زمان که حاکمان مستبد اموی سایه شوم خود را بر شهرهای اسلامی گسترده بودند و اهل ایمان از ترس مال و جان خود مخفی می شدند، امام سجاد (علیه السلام) با اتخاذ صحیحترین تصمیمها و موضعگیریهای مناسب و بجا و با استفاده از مؤثرترین شیوه ها توانست از فرهنگ اسلام و دستاوردهای ارزشمند آن - که همان عزت و افتخار ابدی برای مسلمانان و بلکه برای جهان بشریت بود - به صورت شایسته ای پاسداری نماید. در این فرصت با سیره و زندگی آن گرامی بیشتر آشنا می شویم.

۶- ارشاد شیخ مفید، همان، ص ۲۵۴؛ بحار الانوار، همان.

۷- سیره پیشوایان، به نقل از ابن سعد، الطبقات الکبری، ج ۵، ص ۲۲۰



خطابه‌های حماسی و تأثیر گذار

بدون تردید روشنگریهای امام سجاد (علیه السلام) و حضرت زینب کبری (علیها السلام) و برخی دیگر از خاندان حضرت ابا عبدالله (علیه السلام) بعد از ماجرای غمبار کربلا در تداوم آن نهضت عظیم اسلامی نقشی به سزا داشته است .

مهمترین دستاورد سخنان آن بزرگوار آگاه نمودن مردم غفلت زده، بیدار کردن وجدانهای خفته، افشای جنایات دشمنان اهل بیت (علیهم السلام)، نمایاندن چهره حقیقی زمامداران ستمگر اموی و انتشار فضائل و مناقب اهل بیت (علیهم السلام) و معرفی آن گرامیان به عنوان جانشینان بر حق پیامبر (صلی الله علیه و آله) بود. امام سجاد (علیه السلام) در شهر کوفه با مردم ساده، سطحی نگر، تاثیرپذیر و پیمان شکن آن شهر سخن گفته و بعد از شناساندن خویش و افشای جنایات امویان فرمود: ای مردم! شما را به خدا سوگند می‌دهم، آیا شما برای پدرم نامه ننوشتید و آنگاه بی وفایی نکردید؟! آیا با او عهدها و پیمانهای محکم نبستید و سپس با او پیکار کرده و او را به شهادت رساندید؟! وای بر شما! چه کار زشتی انجام دادید، شما چگونه به سیمای رسول الله (صلی الله علیه و آله) نظاره خواهید کرد، هنگامی که به شما بگوید: فرزندان مرا کشتید، احترامم را از میان بردید، پس، از امت من نیستید!

هنوز سخنان امام تمام نشده بود که مردم گریه کنان و ضجه زنان همدیگر را ملامت کرده و به نگون بختی خود، - که خود برگزیده بودند - تاسف خورده و اشک ندامت و پشیمانی می‌ریختند.^۸ مهمترین تأثیر این خطابه را می‌توان در سال ۶۵ هجری در قیام توابین به وضوح به نظاره نشست .

همچنین پیشوای چهارم هنگامی که در شام به مجلس جشن پیروزی یزید برده شد، ضمن تحقیر خطیب متملق دربار اموی، در کرسی خطابه قرار گرفته و با بهره‌گیری از زیباترین و بلیغ‌ترین جملات، فجایع کربلا را بازگو کرده و ضمن افشای چهره زشت جنایتکاران، تبلیغات سوء دشمنان اهل بیت (علیهم السلام) را خنثی کرده و سیمای سراسر فضیلت و افتخار آل محمد (صلی الله علیه و آله) را برای مردم نا آگاه شام نمایان ساخت . آن حضرت فرمود:

أَيُّهَا النَّاسُ، أَعْطِينَا سِتًّا وَ فَضَّلْنَا بِسَبْعٍ، أُعْطِينَا الْعِلْمَ وَ الْحِلْمَ وَ السَّمَاةَ وَ الْفَصَاةَ وَ الشَّجَاعَةَ وَ الْمَحَبَّةَ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ، وَ فَضَّلْنَا بِأَنَّ مِنَ النَّبِيِّ الْمُخْتَارِ مُحَمَّدًا، وَ مِنَ الصَّدِيقِ، وَ مِنَ الطَّيَّارِ، وَ مِنَ أَسَدِ اللَّهِ وَ أَسَدِ رَسُولِهِ، وَ مِنَّا سِبْطًا هَذِهِ الْأُمَّةُ؛^۹ ای مردم! به ما شش چیز عطا شده و به هفت نعمت [بر دیگران] برتری یافته‌ایم . به ما علم، حلم، جوانمردی، فصاحت، شجاعت و دوستی در دل مؤمنان عطا شده است و ما به اینکه رسول برگزیده خداوند،

۸ - احتجاج طبرسی، ج ۲، ص ۳۲ .

۹ - مناقب آل ابی طالب، ج ۳، ص ۳۰۵؛ بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۱۳۷ و ۱۷۴؛ معالی السبطين، ج ۲، ص ۱۷۸



حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) و وامیر المومنین نخستین تصدیق کننده پیامبر (صلی الله علیه و آله) و جعفر طیار و

[حمزه،] شیر خدا و رسول او و حسن و حسین (علیهما السلام) و مهدی این امت از ما هستند، فضیلت داده شده ایم.

آن حضرت در ادامه به فضائل بی‌شمار امیرمؤمنان (علیه السلام) پرداخته و از چهره درخشان علی (علیه السلام) به نحو

زیبایی دفاع نموده و در خاتمه با معرفی امام حسین (علیه السلام) به ذکر مصیبت آن حضرت پرداخت. این

سخنان آتشین، منطقی و روشنگر، آنچنان فضای جهل و غفلت و خفقان را درهم شست که یزید در مقام دفاع

از خود و سلطنتش برآمد.^{۱۰}

امام سجاد (علیه السلام) خطبه دیگری را نیز در نزدیکی مدینه برای مردمی ایراد نمود که به استقبال قافله خسته

دل و دل شکسته حسینی آمده بودند. این خطابه نیز آثار فراوانی در روحیه مردم مدینه گذاشت که یکسال

بعد از حادثه عاشورا، قیام خودجوشی از سوی اهالی مدینه بر علیه دستگاه طاغوتی بنی‌امیه رخ نمود که به

(واقعه حره) معروف است.

گفتگوهای دشمن شکن

امام چهارم (علیه السلام) در پاسداری از اهداف عاشورا هر جا که احساس می‌کرد دشمن می‌خواهد قیام کربلا را

زیر سؤال برده و آن حماسه تاریخی را پوچ و باطل جلوه دهد، در مقام دفاع برآمده و با پاسخهای کوبنده با

نقشه‌های شیطانی آنان به ستیز بر می‌خواست که بارزترین نمونه‌های آن در مجلس عبیدالله بن زیاد و یزید

بن معاویه به چشم می‌خورد. هنگامی که در مجلس ابن زیاد، حضرت زینب کبری (علیها السلام) وی را با نطق

خویش رسوا نمود، ابن زیاد متوجه امام زین العابدین (علیه السلام) گشته و پرسید: این جوان کیست؟ گفتند: او علی

بن الحسین (علیهما السلام) است. ابن زیاد گفت: مگر خدا علی بن الحسین را نکشت؟ امام چهارم (علیه السلام) فرمود:

من برادری بنام علی بن الحسین داشتم که مردم او را به شهادت رساندند.

ابن زیاد گفت: چنین نیست، خدا او را کشت.

امام سجاد (علیه السلام) آیه «اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ...» را قرائت نمود. ابن زیاد از پاسخ صریح امام خشمگین شده و

فریاد زد: آیا در مقابل من جرأت کرده و پاسخ می‌دهی؟ او را ببرید و گردن بزنید. حضرت سجاد (علیه السلام) در



ادامه گفتگو فرمود: **أَبِالْقَتْلِ تُهَدَّدُنِي يَا ابْنَ زِيَادٍ أَمَا عَلِمْتَ أَنَّ الْقَتْلَ لَنَا عَادَةٌ وَكَرَامَتُنَا الشَّهَادَةُ**؛^{۱۱} ای پسر زیاد! آیا مرا به قتل تهدید می‌کنی؟ مگر نمی‌دانی کشته شدن [در راه حق] عادت ما و شهادت برای خدا عزت و کرامت ماست.

آن حضرت در مجلس یزید نیز با اینکه اسیر بود، هیچگاه حرکت و یا سخنی که نمایانگر عجز و خواری باشد از خود نشان نداد؛ بلکه همانند آزاده‌ای با شهامت، عزت و افتخار حسینی را به نمایش گذاشت. آنگاه که یزید در مجلس خویش اسرای کربلا را برای تحقیر و شکستن ابهت و عظمت‌خاندان آل محمد (صلی الله علیه و آله) حاضر کرده بود، خطاب به امام سجاد (علیه السلام) گفت: دیدی که خدا با پدرت چه کرد؟ حضرت فرمود: ما جز قضای الهی که حکمش در آسمان و زمین جریان دارد چیز دیگری ندیدیم. یزد گفت: **أَتَبَا ابْنَ الَّذِي قَتَلَهُ اللَّهُ**؛ تو فرزند کسی هستی که خدا او را کشت.

امام فرمود: **أَنَا عَلِيٌّ، ابْنُ مَنْ قَتَلْتَهُ، مِنْ عَلِيٍّ، فَرَزَنْدِ كَسِي هَسْتَمِ كِه تُو اُو رَا بِه شَهَادَتِ رَسَانْدِي . هَمچِنِين اِمَامِ دَر اِدَامِه بَا تَمَسَكِ بِه آيِه قِرْآنِ فَرَمُود: وَمَنْ يَقْتُلْ مُؤْمِنًا مُتَعَمِّدًا فَجَزَاؤُهُ جَهَنَّمُ خَالِدًا فِيهَا وَغَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَلَعَنَهُ وَأَعَدَّ لَهُ عَذَابًا عَظِيمًا**^{۱۲}؛ و هرکس، مؤمنی را عمداً به قتل برساند مجازات او جهنم است، در آنجا همیشه می‌ماند، خداوند بر او غضب می‌کند و از رحمتش دور می‌سازد و عذاب بزرگی برای او آماده کرده است. یزید که نتوانست این پاسخهای محکم را - که جهنمی بودن وی را اثبات می‌کرد - تحمل کند، با خشم و غضب فرمان قتل امام را صادر کرد، اما امام سجاد (علیه السلام) با قاطعیت تمام فرمود: هیچگاه «فرزندان اسیران آزاد شده» نمی‌توانند به قتل انبیاء و اوصیا فرمان دهند، مگر اینکه از دین اسلام خارج شوند.^{۱۳}

اشک های مؤثر

امام سجاد (علیه السلام) برای زنده نگه داشتن خاطره شهیدان کربلا، در مناسبت‌های گوناگون بر عزیزانش گریه می‌کرد. اشکهای حضرت زین العابدین (علیه السلام) که عواطف را برانگیخته و در اذهان مخاطبان، ناخواسته مظلومیت شهدای کربلا را ترسیم می‌کرد، آثار پرباری برای تداوم نهضت عاشورا داشت و امروز این روش با

۱۱ - همان، ص ۲۹۶ .

۱۲ - نساء/ ۹۳ .

۱۳ - شرح الاخبار مغربی، ج ۳، ص ۲۵۳؛ ذریعة النجاة، ص ۲۳۴ .



پیروی از آن گرامی همچنان ادامه دارد و فرهنگ گریه بر سالار شهیدان عالم، همچنان تاثیرگذار بوده و در پیوند دادن عواطف و احساسات میلیونها عزادار عاشق با راه و هدف حضرت ابا عبدالله (علیه السلام) مهمترین عامل محسوب می‌شود. عشق به امام حسین (علیه السلام) در سوگواریها اشک می‌آفریند و این گریه‌های عزت بخش که افتخار شیعه می‌باشند هر سال در دهه محرم سیمای کشور اسلامی را به حماسه عاشورا نزدیک نموده و قیام امام حسین (علیه السلام) را در خاطره‌ها زنده می‌سازد. حضرت سجاد (علیه السلام) بنیانگذار فرهنگ سوگواری و گریه در میان مؤمنان، بعد از شهادت پدر ارجمند خویش در حدود ۳۵ سال امامتش به این روش ادامه داد تا جایی که یکی از گریه کنندگان پنجگانه تاریخ نامیده شد.^{۱۴} وقتی علت این همه اشک و ناله را از او می‌پرسیدند در جواب می‌فرمود: مرا ملامت نکنید. یعقوب بن اسحاق بن ابراهیم، پیامبر و پیامبرزاده بود، او دوازده پسر داشت، خداوند متعال یکی از آنان را مدتی از نظرش غایب کرد، در اندوه این فراق موقتی، موهای سر یعقوب سفید شده، کمرش خمیده گشت و نور چشمانش را از شدت گریه از دست داد، در حالیکه پسرش در این دنیا زنده بود. اما من با چشمان خودم پدر و برادر و ۱۷ تن از خانواده‌ام را دیدم که مظلومانه کشته شده و بر زمین افتادند. پس چگونه اندوه من تمام شده و گریه‌ام کم شود؟^{۱۵}

حمایت معنوی از قیامهای طاغوت ستیز

یکی از آثار نهضت جاویدان کربلا، دمیدن روح حماسه و شجاعت و ایثار در میان مسلمانان بود. آنان بالهام از جنبش شورآفرین و حماسه‌ساز امام حسین (علیه السلام) و با تاثیرپذیری از خطابه‌های بیدارگر امام سجاد و حضرت زینب (علیها السلام) روحیه اسلام خواهی و طاغوت ستیزی خود را در قالب قیامهای مردمی متبلور ساخته و بر علیه حکمرانان خودسر اموی دست‌به‌شورشهایی زدند که در نهایت بعد از مدتی اساس حکومت آنان را متزلزل ساخته و از میان بردند.

شاخصترین این جنبشها بعد از حادثه جانسوز کربلا، سه قیام معروف است که به نامهای قیام توابین، قیام مختار و قیام مدینه در تاریخ مطرح است. رهبران سه قیام، تداوم راه حضرت ابا عبدالله (علیه السلام)، غیرت دینی، اسلام خواهی و در نهایت محبت‌شدید به اهل بیت (علیهم السلام) را در شعارها و خواسته‌های خود نشان می‌دادند

۱۴- امالی صدوق، ص ۱۴۰.

۱۵- لهوف سید بن طاووس، ص ۳۸۰.



امام سجاد (علیه السلام) گرچه در ظاهر - به علت خفقان شدید و استبداد حاکم - در این قیامها نقشی نداشت و در حالت تقیه به سر می‌برد، اما در واقع از رهبران اینها اعلام رضایت کرده و عملاً آنها را تایید می‌نمود. به عنوان نمونه هنگامی که عده‌ای از دوستان اهل بیت (علیهم السلام) به نزد محمد حنفیه آمدند و اظهار داشتند: مختار در کوفه قیام کرده و ما را نیز به همیاری و همکاری فراخوانده است، اما نمی‌دانیم که آیا او مورد تایید اهل بیت (علیهم السلام) هست یا نه؟ محمد حنفیه گفت: برخیزید به نزد امام من و امام شما، حضرت سجاد (علیه السلام) رفته و کسب تکلیف نماییم. هنگامی که موضوع را به عرض امام (علیه السلام) رساندند، آن حضرت فرمود: ای عموا! اگر غلامی به خونخواهی ما مردم را دعوت به قیام کند، بر همه مردم واجب است که او را یاری دهند و من تو را در این کار نماینده خود قرار می‌دهم، هر کاری در این زمینه صلاح می‌دانی انجام ده. آنان به همراه محمد حنفیه از نزد امام خارج شدند، در حالیکه سخنان امام را شنیده بودند و می‌گفتند: امام سجاد (علیه السلام) و محمد بن حنفیه به ما اذن قیام داده‌اند.^{۱۶}

نیایش‌های عارفانه و بیدارگر

از بهترین روشهای امام سجاد (علیه السلام) برای پاسداری از فرهنگ عاشورایی اسلام، که حکایت از بینش عمیق و زمان‌شناسی آن حضرت دارد، عرضه نیایشهای عرفانی و روشنگر می‌باشد. دعاهای حضرت سجاد (علیه السلام) که در مجموعه‌های ارزشمندی همچون صحیفه سجادیه، مناجات خمسۀ عشر، دعای ابو حمزه ثمالی، نیایشهای روزانه و... گرد آمده است، دل هر شنونده عارف و اندیشمندی را می‌لرزاند و توجه به معانی بلند و با شکوه آن، تشنگان وادی کمال و معرفت را سیراب می‌سازد. در لابه‌لای این عبارات وحی گونه، - گذشته از اینکه مملو از حقایق و معارف حیاتبخش اجتماعی، سیاسی و فرهنگی است و آدمی را با توجه دادن به شگفتیهای آفرینش، با خالق هستی مرتبط ساخته و به روح و جانش صفا می‌بخشد - فلسفه قیام حسینی تبیین می‌گردد و انسان نیایشگر ناخواسته از حالت انزوا و خمودی به صحنه مبارزه با طاغوت و ستمگران سوق داده شده و راه عزت حقیقی به وی نشان داده می‌شود.

در حقیقت آمیزش عرفان و حماسه یکی از بارزترین جلوه‌های معنوی فرهنگ عاشورا است، همچنانکه سید بن طاووس در مورد عرفان و معنویت عاشورائیان می‌نویسد: در شب عاشورا، امام حسین (علیه السلام) و یارانش

۱۶- ذوب النضار، ص ۹۷؛ معجم رجال الحدیث، ج ۱۹، ص ۱۰۹.



آنچنان به عبادت و مناجات مشغول بودند که زمزمه‌های عاشقانه آنان همانند صدای زنبور عسل به گوش هر شنونده‌ای می‌رسید. برخی در حال رکوع وعده‌ای در حال سجده و یا در قیام و قعود بودند.^{۱۷}

این نیایشگران عارف همان کسانی بودند که فردای آن روز آنچنان جانبازی کرده و حماسه آفریدند که اهل آسمان و زمین را به تحیر واداشتند. امام سجاد^(علیه السلام) میراث‌دار این قافله حماسه و عرفان و عشق بود که برای احیا و پاسداری از آن، در مقابل شیطان و شیطان صفتان جبهه‌ای باطنی گشود و ارتباط حقیقی با آفریدگار جهان را به عنوان یکی از علل و عوامل قیام عاشورا برای تمام انسانهای خداجو و حقیقت طلب عرضه نمود و از این طریق عزت واقعی را به آنان شناساند که «ان العزة لله جميعا»^{۱۸} به درستی که همه عزت از آن خداوند است.

امام سجاد علیه السلام در بخشی از دعای ۴۸ صحیفه سجادیه به تبیین جایگاه امامان شیعه و مظلومیت آنان پرداخته و عرض می‌کند: «اللَّهُمَّ إِنَّ هَذَا الْمَقَامَ لِخُلَفَائِكَ وَ أَصْفِيَائِكَ وَ مَوَاضِعِ أُمَنَائِكَ فِي الدَّرَجَةِ الرَّفِيعَةِ الَّتِي اخْتَصَصْتَهُمْ بِهَا قَدْ ابْتَزَوْهَا» بارالها! این مقام [امامت] شایسته جانشینان و برگزیدگان و امنای تو در درجات بلندی است که خودت آنان را به آن اختصاص داده‌ای [و غاصبان] آن را به غارت برده‌اند.

آن حضرت در فرازی از مناجات محبین به عاشقان عارف و حقیقت طلب چنین می‌آموزد: إلهي مَنْ ذَا الَّذِي ذاقَ حَلَاوَةَ مَحَبَّتِكَ فَرَامَ مِنْكَ بَدَلًا وَمَنْ ذَا الَّذِي أُنِسَ بِقُرْبِكَ فَأَبْتَغِي عَنْكَ حَوْلًا إلهي فَاجْعَلْنَا مِمَّنِ اصْطَفَيْتَهُ لِقُرْبِكَ وَوَلَايَتِكَ وَأَخْلَصْتَهُ لِرُؤُوسِكَ وَمَحَبَّتِكَ وَشَوَّقْتَهُ إِلَى لِقَائِكَ^{۱۹} خداوندا! کیست که شیرینی محبتت را چشیده باشد و بجای تو دوستی دیگران را برگزیده باشد، و کیست که به مقام قرب تو مانوس شده و [بعد از آن] لحظه‌ای از تو روی گردانیده باشد؟! بارالها! ما را از کسانی قرار ده که برای قرب و دوستی خودت برگزیده‌ای و آنان را برای مهر و محبت خود خالص گردانیدی و آنان را برای ملاقات خود شائق ساختی.

مهمترین نکته‌ای که در نیایشهای امام جلب توجه می‌کند، اهتمام آن حضرت به صلوات بر محمد و آل اوست که با توجه به عصری که مبارزه با اهل بیت^(علیهم السلام) و یاران آنان در راس برنامه‌های حکومت اموی بوده است و حتی لعن حضرت علی^(علیه السلام) و خاندانش همچنان ترویج می‌شد، شایان دقت است. همچنین نمایاندن

۱۷ - لهوف، ابن طاووس، ص ۱۷۲.

۱۸ - یونس/۶۵.

۱۹ - مفاتیح الجنان، مناجات نهم.



عظمت اهل بیت (علیهم السلام) ، ارزش محبت آنان و توسل به آنان در آن دوران نوعی مبارزه با دشمنان و مخالفین ایشان به شمار می‌آید.

نظریه های علمی در صحیفه سجادیه

از همه مهمتر اشاره امام سجاد (علیه السلام) در بین همین دعاها به مهمترین حقایق و نظریه های علمی است که دانشمندان برجسته جهان بعد از قرن ها آن را کشف کرده اند . به عنوان نمونه می توان به وجود میکروب و با در آب اشاره کرد که امام سجاد (علیه السلام) قرن ها قبل از دانشمندان اروپائی آن را اعلام کرده است . امام در مناجات ۲۷ صحیفه سجادیه که در مورد مرزداران اسلامی دعا می کند ، به دشمنان اسلام اشاره کرده و می فرماید : **اللَّهُمَّ وَ امْرُؤُ مِیَاهَهُمْ بِالْوَبَاءِ، وَ اطْعَمْتَهُمْ بِالْأَدْوَاءِ؛** خدایا، آب‌هایشان را به وبا بیالای و خوراک‌هایشان به دردها بیامیز!

حکومت معنوی در عصر خفقان

از مهم ترین رازهای توفیق پیشوایان معصوم (علیهم السلام) در طول حیات و بعد از شهادت آن بزرگواران، جایگاه معنوی و شخصیت والایشان در قلوب انسان های مشتاق فضائل و کمالات بوده است. از آنجا که حضرات معصومین (علیهم السلام) هر کدام در عصر خویش به عنوان اسوه کامل انسانیت و بارزترین نمونه کمالات و صفات انسانی بوده اند و عموم مردم فطرتاً چنین صفاتی را دوست دارند؛ به این جهت، به امامان معصوم (علیهم السلام) به دیده محبت و عشق می‌نگریسته‌اند. حتی دشمنان آن بزرگواران با اعتراف به این حقیقت انکارناپذیر، بارها زبان به ستایش پیشوایان معصوم گشوده و مناقب و افتخارات آنان را به دیگران یادآور شده اند.

مروری کوتاه بر جایگاه معنوی حضرت زین العابدین (علیه السلام) در جامعه آن عصر این حقیقت را بیشتر می نمایاند و برخی از علل محبوبیت آن پیشوای راستین خلق در دل‌های مشتاق را روشن می کند. امید است ما نیز با پرورش محبت روزافزون آن امام همام، دل‌هایمان را از زنگار جهل و خرافه ها زدوده و در پرتو دوستی اهل بیت (علیهم السلام) گام‌های سعادت آفرین به سوی کمال برداریم .^{۲۱} ان شاء الله

۲۰ - صحیفه سجادیة ، دعای ۲۷ فرای ۱۲ .

۲۱ - ناگفته نماند که مقصود ائمه اطهار علیهم السلام جلب رضایت مخلوق در مقابل سخط و خشم خالق نبوده است؛ زیرا:

الف) ساختار شخصیت آن بزرگواران و رفتار و کردارهای بسندیده شان طبیعتاً با فطرت مردم سازگار بوده و انسان های پاک فطرت و عموم مردم عادی به دیده



کارآمدترین شیوه تربیتی

از عوامل مهمی که شخصیت والای حضرت سجاد (علیه السلام) را در منظر دیگران محبوب ساخته بود و اطرافیان، دوستان، غلامان و کنیزان آن حضرت با تمام وجود به امام عشق می ورزیدند، خصلت پسندیده «عفو، گذشت و جوانمردی» بود. در این راستا امام سجاد (علیه السلام) از یک شیوه کارآمد و پسندیده تربیتی بهره می گرفت. امام صادق (علیه السلام) فرمود: در طول ماه مبارک رمضان، حضرت علی بن الحسین (علیه السلام) در مورد غلامان و کنیزان و سایر زیردستان خود روش عفو و گذشت را به کار می گرفت به این ترتیب که هرگاه غلامان و کنیزان آن حضرت خطائی را مرتکب می شدند، آنان را تنبیه نمی کرد.

جوانمرد باشی دو گیتی تو راست
دو گیتی بود بر جوانمرد راست

آن حضرت فقط خطاها و گناهان آنان را در دفتری ثبت کرده و تخلفات هرکس را با نام و موضوع تخلف مشخص می نمود. در آخر ماه همه آنان را جمع کرده و در میان آنان می ایستاد. آنگاه از روی نوشته، تمام خطاها و اشتباهاتشان را که در طول ماه رمضان مرتکب شده بودند، برایشان یادآور می شد و به تک تک آنان می فرمود: فلانی! تو در فلان روز و فلان ساعت تخلفی کردی و من تو را تنبیه نکردم، آیا به یاد می آوری؟! فرد خطاکار هم می گفت: بلی، ای پسر رسول خدا! و تا آخرین نفر این مطالب را متذکر می شد و آنان به اشتباهات و خطاهای خود اعتراف می کردند.

آنگاه به آنان می فرمود: با صدای بلند به من بگوئید: ای علی بن الحسین! پروردگارت تمام اعمال و رفتار تو را نوشته است چنان که تو اعمال ما را نوشته ای؛ نزد خداوند نامه اعمالی هست که با تو به حق سخن می گوید و هیچ عمل ریز و درشتی را فروگذاری نمی کند، و هرچه انجام داده ای، به حساب آورده و تمام

محبت و احترام به آنان می نگرستند.

ب) چون امامان معصوم علیهم السلام برای هدایت مردم و پیشبرد مقاصد الهی خود به مقبولیت اجتماعی نیاز داشتند تا آنجا که اهداف الهی و اصول مسلم اسلام اجازه می داد، سعی می کردند افکار عمومی و رضایت مردم را در راستای ارزش های معنوی جلب کرده و آنان را در مقابل اهل باطل بسیج نمایند. چنان که بارها از این نیروی عظیم بر ضدّ ستمگران و زورگویان بهره می بردند.

البته هرگاه هم که مردم آن بزرگواران را همراهی نمی کردند، ائمه اطهار علیهم السلام به دنبال اهداف الهی خود می رفتند و از مردم زمانه خود که جانب باطل را انتخاب کرده بودند، فاصله می گرفتند.



اعمال را نزد او حاضر و آماده خواهی یافت، همچنان که ما اعمال خود را در نزد تو آماده و ثبت شده دیدیم. پس ما را ببخش همان طور که دوست داری خدا تو را ببخشد.

ای علی بن الحسین! به یاد آر، آن حقارت و ذلّتی را که فردای قیامت در پیشگاه خدای حکیم و عادل خواهی داشت؛ آن پروردگار عادل و حکیمی که ذره ای و کمتر از ذره ای به کسی ستم روا نمی دارد و اعمال بندگان را همچنان که انجام داده اند، به آنان عرضه خواهد کرد و حسابگری و گواهی خدا کافی است. پس ببخش و عفوکن تا پادشاه روز قیامت از تو عفو کرده و درگذرد. چنان که خودش در قرآن می فرماید:

«وَلْيَعْفُوا وَلْيَصْفَحُوا أَلَا تُحِبُّونَ أَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ»^{۲۲} باید ببخشند و عفو کنند. آیا دوست ندارید خداوند شما را بیامرزد؟! و خداوند آمرزنده و مهربان است.

امام سجاد^(علیه السلام) این کلمات را برای خویش و غلامان و کنیزانش تلقین می کرد و آنان باهم تکرار می کردند و خود امام^(علیه السلام) که در میان آنان ایستاده بود، می گریست و با لحنی ملتسانه می گفت: «رَبِّ! إِنَّكَ أَمَرْتَنَا أَنْ نَعْفُوا عَمَّنْ ظَلَمْنَا فَنَحْنُ قَدْ عَفَوْنَا عَمَّنْ ظَلَمْنَا كَمَا أَمَرْتَنَا، فَاعْفُ عَنَّا فَإِنَّكَ أَوْلَىٰ بِذَلِكَ مِنَّا وَ مِنْ الْمَأْمُورِينَ»^{۲۳} پروردگارا! تو به ما فرمودی از ستمکاران خویش درگذریم، همان طور که فرمودی، ما از کسانی که به ما ستم کرده اند، درگذشتیم، توهم از ما درگذر! که در عفوکردن از ما و از تمام مأموران برتری.»

پس از این برنامه عرفانی و تربیتی، امام سجاد^(علیه السلام) خطاب به خدمتگزاران خویش می فرمود: من شما را عفو کردم، آیا شما هم من و بدرفتاری های مرا که فرمانروای بدی برای شما و بنده ی فرومایه ای برای فرمانروای بخشاینده عادل و نیکوکار بوده ام، ببخشید؟!

همگی یکصدا می گفتند: با اینکه ما از تو، جز خوبی ندیده ایم، تو را ببخشیدیم. آنگاه به آنان می فرمود: بگویید: خداوند! از علی بن الحسین درگذر! همان طور که او از ما درگذشت. او را از آتش جهنم آزاد کن، همان طور که او ما را از بردگی آزاد کرد. آنان دعا می کردند و امام چهارم^(علیه السلام) آمین می گفت و در پایان می فرمود: بروید! من همه شما را عفو کردم و آزادتان می کنم به امید اینکه خدا نیز عفو کرده و آزادم کند.

۲۲- سوره نور، آیه ۲۲.

۲۳- بحارالانوار، ج ۴۶، ص ۱۰۴.



تربیت انسان های صالح

حضرت زین العابدین (علیه السلام) در روز عید فطر آنقدر به خدمتگزاران خود جایزه و هدیه می بخشید که از دیگران بی نیاز می شدند. سیره امام سجاد (علیه السلام) چنان بود که هرگاه بنده ای را در اوّل سال یا وسط سال مالک می شد، بعد از یک دوره آموزش و اعمال شیوه های تربیتی صحیح، در شب عید فطر آزادش می کرد. آن بزرگوار بندگان سیاه را که هیچ گونه نیازی به آنان نداشت، می خرید و در عرفات بعد از مراسم عرفه همراه هدایای قابل توجهی آزادشان می ساخت.^{۲۴} و به این ترتیب امام، بردگان را نه تنها در بُعد جسمانی بلکه از افکار و اندیشه های خرافی، جهل و غفلت رها می ساخت. لذا تربیت یافتگان مکتب حضرت علی بن الحسین (علیه السلام) از ذلت غفلت و خرافه پرستی به اوج عزت معنوی و عرفانی نائل می شدند. و بیچاره ترین بردگان عصر آن حضرت در اثر ارتباط با درگاه امامت، به رهبران جامعه و عارفان خداجوی و عالمان ربّانی مبدّل می گشتند.

سعید بن جبیر، سعید بن مسیب، ابواسحاق بن عبدالله سبّعی، سالم بن ابی حفصه، شرحبیل بن سعد، عبدالله بن دینار، ابو خالد کابلی، محمد بن شهاب زهری، معروف بن خربوذ مکی، یحیی بن امّ طویل، حبابه والبیّه و...^{۲۵} از جمله تربیت یافتگان مکتب حضرت سجاد (علیه السلام) می باشند.

یاران و شاگردان حضرت امام زین العابدین (علیه السلام)

شیخ طوسی در حدود ۱۷۰ نفر از یاران و شاگردان آن حضرت را فهرست کرده است که بیشتر آنان از امام سجاد (علیه السلام) بهره های علمی برده و روایت نقل کرده اند. در اینجا به چند تن از چهره های معروف آنان اشاره می کنیم:

۱- ابو حمزه ثمالی: وی رهبری شیعیان کوفه را به عهده داشت و در علم حدیث و تفسیر به مراتب عالی دست یافته و مورد علاقه و اعتماد امامان معصوم (علیهم السلام) قرار گرفته بود. ابو حمزه از جمله یاران نزدیک امام بود که امام سجاد (علیه السلام) برای اولین بار قبر امام علی را - که تا آن زمان نامعلوم بود - به وی شناساند و او به همراه شماری از فقیهان شیعه به زیارت حضرت علی (علیه السلام) می رفت. تفسیر قرآن، کتاب نوادر، کتاب

۲۴- اقبال الاعمال، ج ۱، ص ۴۴۶.

۲۵- رجال الشیخ، اصحاب علی بن الحسین (ع).



زهد، رساله حقوق امام سجاد (علیه السلام)، دعای سحرماه رمضان امام سجاد (علیه السلام) که معروف به ابو حمزه ثمالی از جمله آثار این شایسته‌ترین شاگرد مکتب امام چهارم (علیه السلام) می‌باشد.

۲- **یحیی بن ام طویل مطعمی:** وی از شاگردان نزدیک امام چهارم (علیه السلام) بود و با شهامت و جرأت تمام، طرفداری خود را از اهل بیت (علیهم السلام) و دشمنی‌اش را با ستمگران عصر علنی کرده و بدون وا همه ابراز می‌داشت. او وارد مسجد پیامبر شده و با کمال شجاعت، در میان مردم حاضر، خطاب به زمامداران مستبد و خودخواه می‌گفت: ما مخالف شما و منکر راه و روش شما هستیم، میان ما و شما دشمنی آشکار و همیشگی است.^{۲۶} گاهی در میدان بزرگ کوفه ایستاده و با صدای رسا می‌گفت: هر کس علی را سب کند، لعنت خدا بر او باد. ما از آل مروان بیزار هستیم.

۳- **محمد بن مسلم بن شهاب زُهری:** وی که در ابتدا از علمای اهل سنت بود، در اثر معاشرت با امام چهارم و بهره‌های شایان علمی که از آن حضرت می‌برد، به حضرت سجاد (علیه السلام) علاقه شدیدی پیدا کرد و از آن حضرت همیشه با لقب زین العابدین (علیه السلام) یاد می‌کرد. امام چهارم نیز از این ارتباط استفاده کرده و در مناسبت‌های مختلف او را از یاری رساندن به ستمگران بر حذر می‌داشت و در نامه مفصلی، عواقب ارتباط و تمایل به زمامداران ستم پیشه را به وی گوشزد نمود. او از افرادی است که بیشترین بهره را از امام چهارم برده است. روزی زهری به حضور حضرت رسید، امام وی را افسرده و اندوهگین دیده و علت را پرسید. زهری گفت: ای پسر پیامبر! اندوه من از سوی برخی مردم بویژه افرادی است که به آنان خدمت کرده‌ام ولی آنها بر خلاف انتظار من به من حسد ورزیده و چشم طمع به اموالم دوخته‌اند.

امام چهارم در ضمن ارائه رهنمودهای راهگشایی، به وی فرمود: «احفظ علیک لسانک تملک به اخوانک؛ اگر از زیانت مواظبت کنی همه دوستان و آشنایان در اختیار تو خواهند بود.» آنگاه حضرت افزود: زهری! کسی که عقلش کاملترین اعضاء وجودش نباشد، با کوچکترین اعضایش (زبان) هلاک می‌شود. «پیشوای چهارم ضمن اشاره به مهمترین رمز توفیق در زندگی فرمود: اگر دیدی که مسلمانان تو را احترام می‌کنند و بزرگ می‌شمارند، بگو آنها بزرگوارند که با من چنین رفتار می‌کنند و اگر از مردم نسبت به خود بی‌توجهی مشاهده کردی، بگو از من خطایی سر زده که مستوجب چنین بی‌احترامی شده‌ام.



هرگاه چنین اندیشیده باشی و طبق این اندیشه عمل کنی، خداوند متعال زندگی را بر تو آسان کرده، دوستانت زیاد و دشمنانت به حداقل خواهند رسید. در این صورت نیکیهای دیگران تو را خوشحال می کند و از بدی و اذیتهای آنان آزرده نخواهی شد.^{۲۷}

ابان بن تغلب، بشر بن غالب اسدی، جابر بن عبدالله انصاری، حسن بن محمد بن حنفیه، زید بن علی بن الحسین (علیه السلام)، سعید بن جبیر، سلیم بن قیس هلالی، ابو الاسود دؤلی، فرزددق شاعر، منهال بن عمرو اسدی، حبابه و... از جمله معروفترین شاگردان و یاران امام سجاد (علیه السلام) محسوب می شوند که در تداوم نهضت کربلا و رساندن پیام امام به نسلهای آینده نقش مهمی داشته اند. همچنین حضرت زین العابدین (علیه السلام) با گرامی داشتن شعرای متعهد، از آنان به عنوان زبان گویای اهل بیت (علیهم السلام) بهره می برد. کمیت بن زیاد اسدی و فرزددق شاعر از جمله آنان می باشند.

محبوبیت حضرت سجاد (علیه السلام) از منظر دیگران

این شیوه خداپسندانه امام چهارم (علیه السلام) موجب شد که دوست و دشمن، کوچک و بزرگ و مرد و زن از اعماق وجود خویش آن حضرت را دوست بدارند. آری محبوبیت اجتماعی آن حضرت، رهین کردارهای انسانی و کمالات الهی اش بود تا آنجایی که خلفای بنی امیه نیز به آن اعتراف می کردند. ابن شهر آشوب می گوید: امام سجاد (علیه السلام) در نزد عمر بن عبدالعزیز (هفتمین خلیفه اموی) حضور داشت؛ هنگامی که آن حضرت از نزد او بلند شده و بیرون رفت، عمر بن عبدالعزیز رو به اطرافیاناش کرده و گفت: بهترین و شریف ترین مردم به نظر شما امروزه کیست؟ همه گفتند: شما ای خلیفه! او گفت: نه، هرگز! بهترین و شریف ترین مردم همین فردی است که الآن از حضور ما بیرون رفت! او چنان قلبها را به خود متمایل ساخته است که همه دوست دارند مثل او باشند اما او هیچگاه آرزو نمی کند که به جای یکی از ماها باشد.^{۲۸}

نفوذ صحیفه سجادیه در قلب اروپا

گفته آید در حدیث دیگران

خوشر آن باشد که سر دلبران

۲۷ - ۱۵ - بحار الانوار، ج ۷۱، ص ۱۵۶ .

۲۸ - مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۱۶۷.

پروفسور آنه ماری شیمیل آلمانی^{۲۹} خاورشناس، اسلام‌پژوه و مستشرق مشهور آلمانی و استاد دانشگاه هاروارد امریکا بعد از آنکه با کمال انصاف در مقابل معارف اهل بیت (علیه السلام) متواضعانه سر تسلیم فرود آورده بویژه صحیفه سجادیه را شناخته و تصمیم گرفته آنرا برای مخاطبین خود شرح کند، در مصاحبه‌ای می‌گوید: من همواره دعاها را از اصل عربی می‌خوانم و به هیچ ترجمه‌ای مراجعه نمی‌کنم. البته بخش‌هایی از صحیفه سجادیه را به زبان آلمانی ترجمه کرده‌ام. وقتی مشغول برگردانیدن این دعاها به زبان مذکور بودم، مادرم به دلیل کسالت در بیمارستانی بستری بود و من مدام به او سر می‌زدم و کاملاً در جریان احوالش بودم. پس از اینکه او به خواب می‌رفت، در گوشه‌ای از اتاق مشغول پاکت‌نویس نمودن ترجمه‌ها می‌شدم. اضافه کنم که اتاق مادرم دو تختی بود و در تخت دیگر خانمی مسیحی که عقاید کاتولیکی محکم و راسخ و در عین حال متعصبانه داشت، بستری بود. او از روی ایمانی که به مذهب خویش داشت، وقتی متوجه شد من مشغول ترجمه دعاها می‌باشم از یک متن اسلامی هستم، آزرده خاطر گردید و با ناگواری و نگرانی گفت: مگر در مسیحیت و در کتب مقدس خودمان از نظر ادعیه کمبودی داریم که تو اکنون به دعاها می‌مانی؟ آورده‌ای؟! جوابی به وی ندادم اما وقتی کتابم چاپ شد، نسخه‌ای از آن را برایش فرستادم. مدتی بعد با من از طریق تلفن تماس گرفت و خاطر نشان ساخت: «بسیار صمیمانه از این هدیه جالب متشکرم، زیرا هر روز به جای دعاها انجیل آن را می‌خوانم!»

آری واقعا ترجمه معارف اهل بیت (علیهم السلام) مخصوصاً صحیفه سجادیه می‌تواند تا این حد در میان غربی‌ها تحول آفرین و کارساز باشد.^{۳۰}

۲۹ - پروفسور آنه ماری شیمیل آلمانی در اکتبر سال ۱۹۴۱، رساله دکترای خودش بر روی موضوع « مصر در اواخر دوران قرون وسطی » را به انتها رسانید، و با آنکه هنوز ۱۹ سال بیشتر نداشت، موفق به اخذ درجه دکترا از دانشگاه برلین شد. او، همچنین، دکترای دوم خود را در سال ۱۹۵۱ در حوزه تاریخ ادیان و با رساله‌ای پیرامون « عشق عرفانی در اسلام » دریافت نمود. پروفسور فقید، آنه ماری شیمیل، علاوه بر زبان‌های انگلیسی و آلمانی که کتاب‌ها و مقالات خود را بیشتر به این دو زبان نوشته است به زبان‌های فرانسه، فارسی، عربی، ترکی، اردو، سندی و بنگالی نیز احاطه داشت و آثار وی نشان می‌دهد که وی به کمال سهولت می‌توانسته متون قدیم و جدید را به این زبانها، خاصه فارسی و عربی، بخواند و در آثاری که به این زبان‌ها نوشته شده به تحقیق بپردازد و حتی از آن‌ها به انگلیسی و آلمانی ترجمه کند. از نکات جالب‌درباره این بانوی دانشمند آنکه او گاهی آثار خود را از آلمانی به انگلیسی و یا برعکس ترجمه می‌کرده است. آنه ماری شیمیل یکی از معدود مستشرقانی است که به معارف اسلام و اهل بیت ع با دیده انصاف نگرسته است. تالیف یکصد کتاب تحقیقی، چهارده مدال علمی و هفت دکترای افتخاری از جمله ی نتایج زحمات این بانوی دانشمند است.

۳۰ - آن ماری شیمیل بانوی شرق شناس جهان غرب، ماهنامه از دیگران، سال دوم، ش ۵، مرداد ۱۳۸۰، ص ۱۰ و ۱۱



(علیه السلام)

این بانوی دانشمند و ادیب و نابغه‌ی مشهور آلمانی وصیت کرد روی قبرش کلامی از امیرالمومنین بنویسند.

تصویر سنگ قبر آنه‌ماری شیمل که در آن حدیثی از علی بن ابی‌طالب (علیه السلام) نقش بسته است: «النَّاسِ نِيَامٌ فَإِذَا مَاتُوا اتَّبَهُوا»؛ مردم خوابند؛ وقتی می‌میرند بیدار خواهند شد.

اعتراف بزرگ مفسر اهل سنت

کلمات امام سجاد (علیه السلام) در صحیفه سجادیه نه تنها از نگاه معرفتی و عرفانی منبعی سرشار و متصل به عالم علوی است بلکه از نگاه بلاغت بیان و برتری گفتار حدی است که: سخنوران ساحر و فصیحان و ادیبان سحرانگیز در برابر آن سر تعظیم فرود آورده اند، تا حدی که به آن لقب انجیل اهل بیت و زبور آل محمد و اخْتِ الْقُرْآن داده اند.^{۳۱}

نوزدهم ربیع الاول سال ۱۳۵۸ هجری قمری آیت الله سید شهاب الدین مرعشی نجفی (رضوان الله علیه) نامه ای را به همراه یک نسخه از صحیفه ی سجادیه امام سجاد (علیه السلام) به یکی از علماء اهل سنت مصر بنام علامه جوهری طنطاوی صاحب تفسیر معروف و مفتی اسکندریه می فرستد وی پس از دریافت این هدیه و نامه آیت الله مرعشی چنین می نویسد:

حضرت استاد علامه سید شهاب الدین حسینی مرعشی نجفی، نَسَبَه خاندان رسول خدا (صلی الله علیه و آله) ، که خدا او را محفوظ دارد؛ سلام و رحمت و برکات خدا بر شما باد! نامه گرامی مدتی پیش به ضمیمه کتاب صحیفه از کلمات امام زاهد اسلام: علی زین العابدین بن امام حسین شهید، ریحانه مصطفی رسید. کتاب را با دست تکریم گرفتم و آن را کتابی یگانه یافتم که مشتمل بر علوم و معارف و حکمت‌هایی است که در غیر آن یافت نمی‌شود. حَقًّا که از بدبختی است که ما تاکنون به این اثر گرانبهای جاوید از میراث‌های نبوت و اهل بیت دست نیافته‌ایم. من هر چه در آن مطالعه و دقت می‌کنم می‌بینم که آن بالاتر از کلام مخلوق و دون کلام خالق است.^{۳۲} راستی چه کتاب کریمی است! خدای شما را در برابر این هدیه بهترین پاداش بخشد و به نشر علم و هدایت موفّق و مؤیّد بدارد. و شما سزوار این کارید. دیگر آنکه آیا کسی از علمای اسلام این کتاب را

۳۱ - امام شناسی، حسینی تهرانی، ج ۱۵، ص: ۴۶۰

۳۲ - وَمِنَ الشَّقَاءِ أَنَا إِلَى الْآنِ لَمْ نَقِفْ عَلَى هَذَا الْأَثَرِ الْقِيمِ الْخَالِدِ مِنْ مَوَارِيثِ النَّبُوَّةِ وَ أَهْلِ النَّبِيَّةِ. وَ إِنِّي كُلَّمَا تَأَمَّلْتُهَا رَأَيْتُهَا فَوْقَ كَلَامِ الْمَخْلُوقِ وَ دُونَ كَلَامِ الْخَالِقِ



شرح کرده؟! و آیا چیزی از آن شروح نزد شما یافت می‌شود یا نه؟! در پایان دوام شما را از کرم خدای تعالی امید دارم.

آیه الله مرعشی در پاسخ به نامه ی علامه طنطاوی تعدادی از شروح صحیفه ی سجادیه را نام برده و به همراه آن کتاب «ریاض السالکین» و برخی کتب دیگر را برای وی ارسال می دارد که این بار نیز علامه طنطاوی از این نامه خوشحال شده، می نویسد:

حضرت علامه استاد حجّت بارع و نقیب اشراف و نسّابه خاندان رسول خدا (صلی الله علیه و آله) سید شهاب الدین حسینی مرعشی نجفی دامت آیّامه. سلام و رحمت خدا بر شما باد! نامه شریف به ضمیمه کتاب «ریاض السالکین» در شرح صحیفه امام زین العابدین علی بن الحسین السّبط، تألیف علامه سید علی بن معصوم مدّنی و صاحب کتاب «سلافة العصر» و کتابهای دیگر، که در باب خود از کتب بی نظیر بود رسید، و من آن را به دانشمند فاضل سید محمّد حسن اعظمی هندی منشی کلّ جماعت اخوت اسلامی تسلیم کردم و او آن را به عنوان هدیه شما به من و هدیه من به جمعیت، در کتابخانه جمعیت گذاشته، تا نفعش دائمتر و شاملتر و عمومی‌تر باشد. و جمعیت اخوت اسلامی خوشوقت خواهد شد که از کتبی که در کشور شما یافت می‌شود برایش بفرستید، زیرا این جمعیت از همه مذاهب اسلامی تشکیل شده و من به حول و قوه خدای تعالی آماده و مجهّزم که انشاء الله شرحی بر این صحیفه گرامی بنویسم. در پایان تحیات و سلامم را بپذیرید! مخلص، طنطاوی جوهری.^{۳۳}

زیباترین شیوه معاشرت

در اینجا به برخی از رفتارهای پسندیده امام سجاد (علیه السلام) که در جذب قلوب و صید دلهای مردم تأثیر فراوان داشته است، اشاره می کنیم:

پناه بی پناهان

زمخشری نقل کرده است: هنگامی که یزید بن معاویه عامل جنایتکار خود مسرف بن عقبه را به مدینه فرستاد و لشکر وی به قتل و غارت اهل مدینه پرداختند. حضرت زین العابدین (علیه السلام) چهارصد نفر از

۳۳ - جریان این نامه نگاری در مقدمه ی کتاب «صحیفه سجّادیّه» با مقدّمه آیه الله مرعشی طبع سنه ۱۳۶۹، هجریّه قمریّه و ترجمه دانشمند شهیر آقای سید صدر

الدین بلاغی، از نشریات دار الکتب الاسلامیّه شیخ محمّد آخوندی، ص ۳۷ و ص ۳۸۰



بانوان بی پناه را پناه داد و آن حضرت در کمال سخاوت و جوانمردی از آنان پذیرایی نمود. هنگامی که لشکر مسلم بن عقبه از مدینه بیرون رفت، آن بانوان گفتند: به خدا قسم! در کنار پدر و مادرمان این چنین زندگانی خوش و آرامش روحی و روانی نداشته ایم که در سایه عطوفت و محبت این مرد شریف (حضرت سجاد علیه السلام) در این مدت بحرانی این چنین در آرامش و در کمال احترام به سر بردیم.^{۳۴}

خدمتگزار ناشناس

امام صادق (علیه السلام) فرمود: حضرت سجاد (علیه السلام) هرگاه مسافرت می رفت، سعی می کرد با کاروانی سفر کند که او را نشناسند و شرط می کرد که در طول سفر یکی از خدمتگزاران به همسفرانش باشد. یک بار که با افرادی ناشناس به مسافرت رفته بود، مردی آن حضرت را دیده و شناخت، بعد به دیگر دوستانش گفت: آیا می دانید این آقا که به شما خدمت می کند، کیست؟ گفتند: نه، نمی شناسیم. آن مرد گفت: این شخص حضرت علی بن الحسین (علیه السلام) است! اهل کاروان که این جمله را شنیده و امام را شناختند، یکدفعه از جای خود برخاسته و دست و پای حضرتش را بوسیدند و عرضه داشتند:

ای فرزند رسول خدا! آیا می خواهی ما را آتش جهنم فراگیرد؟! اگر خدای نکرده از دست و زبان ما خطائی سر می زد و به شما جسارتی می کردیم، آیا ما تا ابد هلاک نمی شدیم؟! چه انگیزه ای باعث شد که شما به صورت ناشناس به ما خدمت کنید؟

امام سجاد (علیه السلام) فرمود: «هنگامی که من با عده ای آشنا به مسافرت رفتم، آنان به خاطر رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) بیش از استحقاق من، برایم خدمت کرده، عطوفت و مهربانی نتارم کردند. به همین جهت، به صورت ناشناس آمدم که مبدا شما نیز بیش از حد بر من احترام کنید. و ناشناس بودن را بهتر می پسندم.»^{۳۵}

بی تردید این سیره پسندیده حضرت سجاد (علیه السلام) برگرفته از کلام حضرت خاتم الانبیاء (صلی الله علیه وآله) می باشد که فرمود: « مَنْ أَعَانَ مُؤْمِنًا مُسَافِرًا فَرَجَّحَ اللَّهُ عَنْهُ ثَلَاثًا وَ سَبْعِينَ كُرْبَةً ۚ ۳۶ هر کس به یک مؤمن مسافر یاری و خدمت نماید، خداوند متعال هفتاد و سه بلا و اندوه را از او زایل خواهد کرد.»

۳۴- منتهی الآمال، ج ۲، ص ۸.

۳۵- وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۴۳۰.

۳۶- همان، ص ۴۲۹.



راز تسخیر دلها!

امام (علیه السلام) همواره این آیه ی شریفه را مد نظر داشت که: «وَلَا تَسْتَوِي الْحَسَنَةُ وَلَا السَّيِّئَةُ ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ فَإِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ عَدَاوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ»^{۳۷} و نیکی با بدی یکسان نیست. [بدی را] به آنچه خود بهتر است دفع کن؛ آنگاه کسی که میان تو و میان او دشمنی است، گویی دوستی یکدل می گردد.»

آن وجود گرامی با عمل به این آیه دل‌های مستعد کمال را تسخیر می کرد. علی بن عیسی اربلی می نویسد: روزی امام سجاد (علیه السلام) از مسجد بیرون آمد و با مردی که با آن حضرت عداوت دیرینه داشت، مواجه شد. مرد همین که چشمش به امام افتاد، به حضرت زین‌العابدین (علیه السلام) جسارت کرده و دشنام و ناسزا گفت. یاران و غلامان امام (علیه السلام) خواستند که آن شخص را تأدیب کنند. اما حضرت علی بن الحسین (علیه السلام) فرمود: با او کاری نداشته باشید. آنگاه به او نزدیک شده و گفت: آنچه از صفات و کارهای ما بر تو پوشیده است، بیشتر از آن است که تو مطلع هستی! سپس با مهربانی و عطف تمام فرمود: اَلْكَ حَاجَةٌ نُعِينُكَ عَلَيْهَا؛ آیا مشکلی داری که ما در حل آن تو را یاری نماییم؟!

مرد با مشاهده این رفتار انسانی، از کرده خود شرمسار گردید. اما امام چهارم (علیه السلام) او را نوازش کرده و عبا ی ارزشمند خود را به همراه هزار درهم به وی بخشید. بعد از آن واقعه، آن مرد شدیداً به امام علاقه مند گردید و در هر کجا که می رسید، به بیان فضائل و مناقب آن حضرت می پرداخت و خطاب به حضرتش می گفت: به راستی که تو از فرزندان رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) هستی.^{۳۸} این رفتارهای آموزنده و انسانی موجب شده بود که مخالف و موافق، آن حضرت را از اعماق وجودشان دوست بدارند و به شخصیت والای امام سجاد (علیه السلام) به دیده احترام و عظمت بنگرند.

۳۷- فصلت / ۳۴

۳۸- کشف الغمه، ج ۲، ص ۱۰۱.



روش های دوست یابی

محمد بن مسلم بن شهاب زهري^{۳۹} روزی با حالتی افسرده و اندوهگین به حضور امام سجاد (علیه السلام) آمد. وقتی امام علت ناراحتی وی را پرسید، گفت: اندوه من از سوی برخی مردم به ویژه افرادی است که به آنان خدمت کرده ام ولی آنها برخلاف انتظارم به من حسد ورزیده و چشم طمع در اموالم دوخته اند. امام چهارم (علیه السلام) رهنمودهای راهگشایی به وی ارائه فرموده و سپس افزود: «إِحْفَظْ عَلَيْكَ لِسَانَكَ تَمَلِكُ بِهِ إِخْوَانَكَ؛ اگر از زیانت مواظبت کنی، همه دوستان و آشنایان در اختیار تو خواهند بود [و تو را دوست خواهند داشت]». سپس فرمود: «زهري! کسی که عقلش کامل ترین اعضاء وجودش نباشد، با کوچک ترین اعضایش (زبان) هلاک می شود.»

حضرت سجاد (علیه السلام) مهم ترین رمز توفیق در زندگی را، تواضع و احترام به دیگران دانسته و می فرماید: «اگر دیدی که مسلمانان تو را احترام می کنند و مقامت را بزرگ می شمارند، بگو آنها بزرگوارند که با من چنین رفتار می کنند و اگر از مردم نسبت به خود بی توجهی مشاهده کردی، بگو از من خطایی سرزده که مستوجب چنین بی احترامی شده ام. هرگاه چنین اندیشیده باشی و طبق این تفکر عمل کنی، خداوند متعال زندگی را بر تو آسان کرده، دوستانت زیاد و دشمنانت به حداقل خواهند رسید. در این صورت نیکی های دیگران تو را خوشحال می کند و از بدی و اذیت های آنان آزرده نخواهی شد.»^{۴۰}

محبوبترین رهبر آسمانی

داستان معروف امام سجاد (علیه السلام) هنگام زیارت بیت الله الحرام دلیل واضحی بر جایگاه والای معنوی و اجتماعی آن حضرت در عصر خود می باشد. خلاصه آن ماجرا چنین است: در زمان خلافت عبدالملک بن مروان، سالی پسرش هشام بن عبدالملک^{۴۱} به زیارت خانه خدا رفت؛ اما در اثر ازدحام جمعیت نتوانست «حجر الأسود» را زیارت کند و کوشش اطرافیانش نیز در این زمینه نتیجه ای

۳۹- وی در ابتدا از علمای اهل سنت بود اما در اثر معاشرت با امام چهارم (ع) و نیل به بهره های شایان علمی و انسانی از محضر امام سجاد (ع)، به آن حضرت علاقه شدیدی پیدا کرد و از امام همیشه با لقب «زین العابدین» یاد می نمود.

۴۰- الاحتجاج، ج ۲، ص ۳۱۹.

۴۱- وی از سال ۱۰۵ تا ۱۲۵ ه. زمام حکومت را به دست گرفت. از آنجایی که امام چهارم (ع) در سال ۹۵ ه. توسط ولید بن عبدالملک به شهادت رسید، هشام بن عبدالملک جانشین خلیفه به شمار می آمده است.



نداشت. ناگزیر برای او در کنار کعبه تختی نصب کردند و وی در آنجا نشسته و به تماشای حجّاج و طواف کنندگان پرداخت. اطرافیان شامی او نیز در کنارش گرد آمده و به اجتماع پرشکوه حج نظاره می کردند. در همین حال، ناگهان حضرت سجاد^(علیه السلام) پدیدار شد؛ آن حضرت که در میان جمعیت با سیمایی زیبا و وجودی نورانی همچون ستاره ای می درخشید، گرد خانه خدا طواف کرد و هنگامی که به حجرالاسود نزدیک شد، مردم با کمال احترام و تواضع راه را بر امام باز کردند و حضرت به راحتی حجرالاسود را زیارت نمود. این منظره که هشام و اطرافیانش را به حیرت واداشته بود، موجب شد تا یکی از شامیان از هشام بپرسد که: این شخص با عظمت کیست که مردم این چنین احترامش می کنند؟ اما هشام به جهت اینکه شامیان آن حضرت را شناسند، پاسخ داد: من هم نمی شناسم! «فَرَزْدَقٍ» شاعر که در آنجا حاضر بود، بلند شده و با جرئت تمام گفت: اما من او را می شناسم!

گفت: من می شناسمش نیکو زو چه پرسى، به سوى من کن رو

اگر هشام او را نمی شناسد، من آن جوان زیبا روی و نورانی چهره را خوب می شناسم. مرد شامی گفت: او کیست ای ابو فراس؟! فرزدق در پاسخ آن مرد شامی قصیده معروف خود را در چهل بیت سرود؛ از جمله اینکه:

هَذَا الَّذِي تَعْرِفُ الْبَطْحَاءُ وَ طَاتَهُ وَ الْبَيْتُ يَعْرِفُهُ وَ الْحِلُّ وَ الْحَرَمُ

این کسی است که سرزمین پاک مکه قدر و منزلت او را می شناسد و خانه کعبه، حلّ و حرم او را می شناسند.

هَذَا ابْنُ خَيْرٍ عِبَادِ اللَّهِ كُلِّهِمْ هَذَا التَّقِيُّ النَّقِيُّ الطَّاهِرُ الْعَلَمُ

این فرزند بهترین بندگان خداست. این جوان پاک و پاکیزه و پیراسته و شناخته شده است.

مَا قَالَ لَأَقَطُّ إِلَّا فِي تَشْهَدِهِ لَوْ لَأَ التَّشْهَدُ كَانَتْ لَأَوْهُ نَعَمُ

هرگز کلمه (لا) بر زبان نیاورد مگر در تشهد نماز که اگر آنهم نبود (لا) ی او همه اش (بلی) بود.

هَذَا ابْنُ فَاطِمَةَ إِنْ كُنْتَ جَاهِلَهُ بِجَدَّةِ أَنْبِيَاءِ اللَّهِ قَدْ خُتِمُوا

این فرزند فاطمه است. اگر او را نمی شناسی، او کسی است که جدش خاتم الانبیاء می باشد.

... او از خاندانی است که محبت ایشان، دین و دشمنی با آنان، کفر و نزدیک شدن به آنان، پناهگاه و نجات بخش است. هرکسی خدای را بشناسد، نیاکان او را نیز نیک می شناسد که دین اسلام از خانه او به سایر مردم رسیده است... .



هشام بن عبدالملک بعد از شنیدن این قصیده، خشمگین شد و حقوق فرزدق را از بیت المال قطع نموده و او را در عَسْفان (بین مکه و مدینه) زندانی کرد. حتّی در اعتراض به فرزدق گفت: تو تا به حال برای ما چنین مدحی نگفته ای! فرزدق گفت: تو نیز جدّی مثل جدّ او و پدری مثل پدر او و مادری مثل مادر او بیاور تا من شبیه این ابیات را در مورد شما نیز بسرایم.

بعد از این ماجرا، امام سجاد^(علیه السلام) دوازده هزار درهم برای فرزدق فرستاد و فرمود: ای ابوفراس ما را معذور دار؛ اگر بیش از این مقدورمان بود، برایت می فرستادیم.

امّا او نپذیرفت و گفت: ای پسر رسول خدا! آنچه من گفتم، به خاطر جایزه نبوده بلکه برای رضای خدا و رسولش بوده است. من پاداشی از شما نمی خواهم.

امام^(علیه السلام) دوباره آن اموال را برای فرزدق فرستاد و فرمود: «خداوند مکان و منزلت و نیت تو را می داند، به حقّ من آن را قبول کن.» و فرزدق آن را پذیرفت.^{۴۲}

۴۲- مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۱۶۹. روضة الواعظین، ج ۱، ص: ۲۰۰



برگی از دفتر آفتاب

- ۱- نَظَرُ الْمُؤْمِنِ فِي وَجْهِ أَخِيهِ الْمُؤْمِنِ لِلْمُودَّةِ وَالْمَحَبَّةِ لَهُ عِبَادَةٌ.^{۴۳} نگاه مؤمن به چهره برادر مؤمن خود از روی دوستی و محبت به او، عبادت است.
- ۲- كَفَّ الْأَذَى مِنْ كَمَالِ الْعَقْلِ وَ فِيهِ رَاحَةٌ لِلْبَدَنِ عَاجِلًا وَ آجِلًا؛^{۴۴} خودداری از آزار دیگران، نشانه کمال خرد و مایه آسایش دو گیتی است.
- ۳- خَيْرُ مَفَاتِيحِ الْأُمُورِ الصَّدْقُ وَ خَيْرُ خَوَاتِيمِهَا الْوَفَاءُ؛^{۴۵} بهترین شروع کارها صداقت و راستگویی و بهترین پایان آنها وفا است.
- ۴- كَفَّ الْأَذَى مِنْ كَمَالِ الْعَقْلِ وَ فِيهِ رَاحَةٌ لِلْبَدَنِ عَاجِلًا وَ آجِلًا؛^{۴۶} خودداری از آزار رساندن، نشانه کمال خرد و مایه آسایش دو گیتی است.
- ۵- اِنْتِظَارُ الْفَرَجِ مِنْ أَعْظَمِ الْعَمَلِ^{۴۷}؛ انتظار فرج از برترین اعمال است.
- ۶- اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَ اٰخِرُ بِنِي عَنِ السَّرَفِ وَالْاَزْدِيَادِ.^{۴۸} خداوندا بر محمد و آل او درود فرست و مرا از اسراف و زیاده روی محافظت فرما.
- ۷- اَلْمُؤْمِنُ مِنْ دُعَائِهِ عَلٰى ثَلَاثٍ: اِمَّا يُدَخَّرُ لَهُ، وَ اِمَّا يُعَجَّلُ لَهُ، وَ اِمَّا اَنْ يُدْفَعَ عَنْهُ بَلَاءٌ يُرِيدُ اَنْ يُصِيبَهُ؛^{۴۹} مؤمن از دعای خویش یکی از سه بهره را دارد: یا برایش ذخیره می شود، یا برایش مستجاب می گردد، یا بلایی که مقدر بوده به او برسد، از او دفع می شود.

۴۳- تحف العقول ص ۲۸۲

۴۴- تحف العقول ص ۲۸۳

۴۵- بحار الأنوار (ط-بیروت) ج ۷۵، ص ۱۶۱ - نزهة الناظر و تنبيه الخاطر ص ۹۳، ح ۲۱

۴۶- تحف العقول، ص ۲۸۳

۴۷- منتخب الاثر، ص ۲۴۴

۴۸- صحیفه سجادیه، «دعاء ۳۰».

۴۹- تحت العقول، ص ۲۸۰



۸- إِيَّاكَ وَالْإِبْتِهَاجَ بِالذَّنْبِ، فَإِنَّ الْإِبْتِهَاجَ بِهِ أَعْظَمُ مِنْ رُكُوبِهِ؛^{۵۰} از خوشحال شدن به گناه بپرهیز، چرا که خوشحالی از انجام گناه، از ارتکاب گناه بدتر است.

۹- يَا بُنَيَّ! إِيَّاكَ وَظَلَمَ مَنْ لَا يَجِدُ عَلَيْكَ نَاصِرًا إِلَّا اللَّهَ؛^{۵۱} ای فرزندم! از ستم به کسی که جز خداوند یاور و پشتیبانی علیه تو ندارد، برحذر باش.

۱۰- إِنَّ صَدَقَةَ السَّرِّ تَطْفِيءُ غَضَبَ الرَّبِّ؛^{۵۲} همانا صدقه پنهانی، آتش خشم پروردگار را فرو می نشاند.

۱۱- لَا يَقِيلُ عَمَلٌ مَعَ تَقْوَىٰ وَكَيْفَ يَقِيلُ مَا يُتَقَبَّلُ؛^{۵۳} کاری که با اخلاص و پرهیزگاری توأم باشد، هر قدر به ظاهر کم باشد، کم نیست، چگونه ممکن است عملی که مقبول درگاه خداست، کم باشد؟!

۱۲- إِنْ شَتَمَكَ رَجُلٌ عَنْ يَمِينِكَ ثُمَّ تَحَوَّلَ إِلَىٰ يَسَارِكَ وَاعْتَدَرَ إِلَيْكَ فَأَقْبِلْ عُذْرَهُ؛^{۵۴} اگر کسی از سمت راست تو، به تو دشنام داد، سپس به سمت چپ تو رفت و از تو عذر خواهی کرد، عذر خواهی اش را بپذیر.

۱۳- حَقٌّ سَائِسِكَ بِالْعِلْمِ، التَّعْظِيمُ لَهُ وَالتَّوْقِيرُ لِمَجْلِسِهِ وَحُسْنُ الْإِسْتِمَاعِ إِلَيْهِ؛^{۵۵} حق استاد تو این است که بزرگش داری و محضرش را محترم شماری و با دقت به سخنانش گوش بسپاری.

۱۴- وَ أَمَّا حَقٌّ أُمَّكَ فَإِنَّ تَعْلَمَ أَنَّهَا حَمَلَتْكَ حَيْثُ لَا يَحْتَمِلُ أَحَدٌ أَحَدًا وَأَعْطَتْكَ مِنْ ثَمَرَةِ قَلْبِهَا مَا لَا يُعْطَىٰ أَحَدٌ أَحَدًا؛^{۵۶} حق مادرت بر تو این است که بدانی او تو را در جایی حمل کرده است که هیچ کس دیگری را حمل نمی کند و از میوه دلش آن به تو داد که هیچ کس به دیگری نمی دهد.

۵۰- کشف الغمه، ج ۲، ص ۱۰۸

۵۱- کافی، ج ۲، ص ۳۳۱

۵۲- کشف الغمه، ج ۲، ص ۷۷

۵۳- تحف العقول، صفحه ۲۰۱.

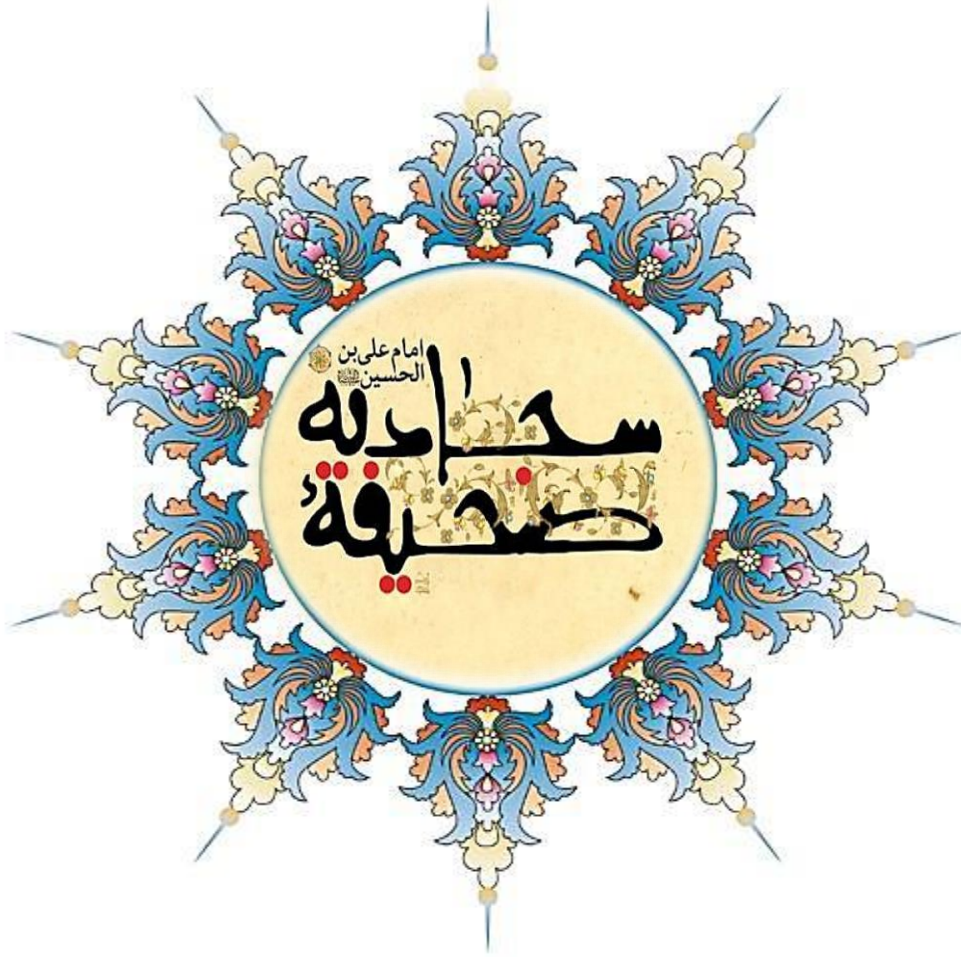
۵۴- تحف العقول، ص ۲۸۲

۵۵- کتاب من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۶۲۰.

۵۶- الأمالی، صدوق، ص ۴۵۳.

فصل دوم

دعای پانزدهم صحیفه سجادیه





شرح دعای پانزدهم

« وَ كَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذَا مَرَضَ أَوْ نَزَلَ بِهِ كَرْبٌ أَوْ بَلِيَّةٌ »

دعای پانزدهم از دعا‌های امام سجاد (علیه السلام) است هنگامی که بیمار می‌شد^{۵۷} یا اندوه و گرفتاری به آن حضرت رو می‌آورد. در این دعا موضوعات اعتقادی، اخلاقی، تربیتی و عرفانی همچون: ستایش خداوند در همه حال، سلامت بدنی، آثار بیماری، آداب بیماری، صبر بر مصائب، شکوه نکردن از مشکلات، آگاهی از برکات سلامتی، بخشش گناهان، ارتقای درجات و رضایت از خداوند و... مطرح شده است که به برخی از اینها در پرتویی از کلام امام سجاد (علیه السلام) می‌پردازیم:

* فراز اول:

« اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ عَلَى مَا لَمْ أزلُ أَتَصَرَّفُ فِيهِ مِنْ سَلَامَةٍ بَدَنِي، وَ لَكَ الْحَمْدُ عَلَى مَا أَحَدَّثْتَ بِي مِنْ عِلَّةٍ فِي جَسَدِي؛ بار خدایا تو را سپاس بر تندرستی تن من که پیش از این همیشه در آن بسر می‌بردم، و تو را سپاس بر بیماری که اینک در بدنم پدید آورده‌ای! »

نکته مهمی که در ابتدای همین دعای شریف باید مورد توجه قرار داد این است که: امام سجاد (علیه السلام) به ما می‌آموزد، هرگاه بیمار شدیم یا گرفتاری به سراغ ما آمد، باید دعا کنیم چون تتم امور عالم به اذن خداست و او اراده نموده است که ما در تمامی امور متوجه او باشیم تا از مسیر بندگی خارج نشویم. خداوند متعال در قسمتی از آیه ۱۵۴ سوره آل عمران می‌فرماید: « قُلْ إِنَّ الْأَمْرَ كُلَّهُ لِلَّهِ »، ای پیامبر ما به آنها بگو یقیناً اختیار همه امور به دست خداست؛ به همین جهت امام سجاد (علیه السلام)، هم سلامتی را از ناحیه خدا می‌داند و او را حمد می‌کند و هم بیماری را، به همین جهت فرمود: « عَلَى مَا أَحَدَّثْتَ »، تو این بیماری را برای من ایجاد نمودی؛ پس حال که همه امور از جمله همین بیماری و گرفتاری به اذن خداوند سبحان در من بنا به مصالحی ایجاد شده است، رفع آن را نیز باید از او بخواهیم و این همان توجه به خدای متعال و نگاه توحیدی است که باعث رشد بنده مؤمن به خدا و حرکت به سمت کمال انسانی اوست و این همان بیان نورانی امیرالمؤمنین (علیه السلام) است که در خطبه ۲۲۷ نهج البلاغه می‌فرمایند: « إِنَّ صَبَّتْ عَلَيْهِمُ الْمَصَائِبُ لَجُئُوا

۵۷- مجموعه آثار استاد شهید مطهری، ج ۱۷، ص: ۱۲۵



إِلَى الْإِسْتِجَارَةِ بِكَ عِلْمًا بِأَنَّ أَرْزَمَةَ الْأُمُورِ بِيَدِكَ وَ مَصَادِرَهَا عَنْ قَضَائِكَ» خداوند! اولیاء و دوستان تو اینگونه اند که اگر مصیبت‌های روزگار بر آنها فرود آید به تو پناه می‌آورند و روی به درگاه تو دارند زیرا که می‌دانند سررشته تمام کارها به دست توست و صدور احکام قضاء به فرمان تو می‌باشد.

به همین جهت مولای بزرگوار ما امام سجاد (علیه السلام) از ابتدای دعا به همین نکته توجه می‌دهند و خدای سبحان را چه در حال سلامتی و چه در حال بیماری می‌خواند تا رحمت خدای عزوجل رابه خود جلب نماید، چرا که ایشان در انتهای دعای ۱۱ می‌فرمایند: «إِنَّكَ رَحِيمٌ بِمَنْ دَعَاكَ، وَ مُسْتَجِيبٌ لِمَنْ نَادَاكَ.» تنها تویی که با هر کس تو را بخواند، مهر می‌ورزی، و به هر کس که تو را ندا دهد، جواب می‌گویی.

عظمت و اهمیت « الحمد لله » در روایات

در حمد و ستایش ، به نیکی ها و خوبی های محدود توجه می شود؛ و حال آن که هر قدر شناخت انسان از کمالات، نعمت ها، الطاف و خوبی های خداوند بیشتر و عمیق تر گردد، حمد و ستایش وی به پیشگاه او خالصانه تر و عمیق تر خواهد بود.

رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) درباره ارزش و عظمت حمد و ستایش برخاسته از معرفت سرشار فرمودند: وقتی بنده «الحمد لله» می گوید، خداوند او را از نعمت های دنیا و آخرت برخوردار می سازد.

مضمون برخی از روایات این است که آنچه خداوند در قبال گفتن « الحمد لله » به بنده خود می بخشد، بیشتر از بخشش زمین و آسمان به بنده است . با توجه به عظمت و گستردگی زمین و آسمان که همه مطالعات و اکتشافاتی که تاکنون انجام گرفته بخش اندکی از آن را آشکار کرده ، درک مضمون چنین روایاتی برای ما دشوار است؛ اما اگر عظمت ارتباط با خداوند را بشناسیم ، درک این معانی برای ما آسان می شود. چه این که هستی و جهان با این عظمت و کهکشان هایی که فاصله بین آنها میلیاردها سال نوری است ، همه برای این هدف پدید آمده اند که موجود با شعوری چون انسان ، عظمت خدا را درک کند. و به قرب الهی برسد.

اگر گفته شده که زمین و آسمان را برای انسان آفریدیم ؛ یعنی انسان با سیر و سیاحت و مطالعه موجودات ، عظمت و نظر دقیق و حساب شده و ظرافت های نهفته در آنها، به معرفت پروردگار خویش نایل می شود و با توجه بیشتری خداوند را می پرستد.



حکمت آفرینش جهانی با این عظمت (به عنوان نمونه؛ مشاهده عظمت، ظرافت، زیبایی و پیچیدگی آنچه در اعماق دریاها نهفته است که گاهی زوایایی از آن به تصویر کشانده می شود) که انسان را متحیر و مبهور می سازد، این است که انسان، این گل سرسبد هستی، در مقام قدردانی و شکرگزاری از خالق خویش برآید و سر بر آستان او فرود آورد و پیشانی خضوع در پیشگاهش بساید؛ و الا انسان کجا و درک نعمت های بی شمار خداوند کجا: « و ان تعدوا نعمت الله لا تحصوها...؛ و اگر [بخواهید] نعمت خدا را بشمرید، نمی توانید آن را بشمارید.» (نحل / ۱۸)

امام صادق (علیه السلام) فرمود: قاطر پدرم گم شد؛ آنگاه پدرم، امام باقر (علیه السلام) فرمود: «اگر خداوند آن را به من برگرداند، او را با عالی ترین ستایش ها و حمدها ستایش خواهم کرد تا خشنود شود. چیزی نگذشت که قاطر را با زین و لگامش نزد امام آوردند. وقتی آن حضرت بر روی آن حیوان نشست ، سرش را به سوی آسمان بلند کرد و فرمود: الحمدلله و بیش از آن چیزی نفرمود؛ سپس فرمود: «ما تَرَكْتُ وَ لا بَقِيَتْ شَيْئاً جَعَلْتُ كُلَّ أَنْوَاعِ الْمَحَامِدِ لِلَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ، فَمَا مِنْ حَمْدٍ إِلَّا هُوَ دَاخِلٌ فِيهَا قُلْتُ» ؛ چیزی [از حمد خدا] را فراموش نکردم و فرو نگذاشتم . همه حمد و ستایش ها را به خداوند عز و جل اختصاص دادم ؛ زیرا هیچ حمد و ستایشی نیست مگر آن که در حمدی که من بر زبان آوردم داخل می گردد». یعنی حمد و ستایش همه فضایل و خوبی ها، ستایش خداوندی است که خالق فضایل و خوبی هاست .

عظمت نعمت سلامتی

سلامتی بدنی ، نعمت خاصی است که خداوند سبحان به افراد سالم عطا فرموده است . انسان موجود پیچیده ای است که دارای سطح بالایی از دقت است و ساختار بدن او معلول عظیم ترین دستگاه صنع آفرینش است ؛ به گونه ای که مصنوعی دقیق تر و پیچیده تر از بدن انسان در عالم عناصر وجود ندارد و هر چه از عمر علم پزشکی پیشرفته می گذرد و بر میزان دقت ها و کاوش ها افزوده می شود ، پیچیدگی های حیرت آور ارگانیک بدن انسان بیش از پیش کشف می شود.

برای نمونه، اکنون که هزاران سال از عمر پزشکی می گذرد ، هنوز اشک چشم به درستی شناخته نشده است و متخصصان ناتوانی خود را در ساختن اشک اعلام داشته اند ، البته مایعی شبیه اشک تولید کرده اند که فرآورده داروی بسیار گرانی است . نیز با وجود پیشرفت شتابان دانش داروسازی ، هنوز برای پیامدهای



زیان بار مصرف داروهای شیمیایی در بدن انسان راه حلی پیدا نشده است و این داروها تنها سلامتی غیرطبیعی و ناپایدار ایجاد می‌کنند و از این رو بدن انسان همواره در آستانه ی بازگشت بیماری قرار دارد. نمونه ی دیگر مسئله ی جراحی است که درمان واقعی به شمار نمی آید. « ابن سینا » در قانون می گوید : «جراحی و قطع عضو هرگز درمان بیماری به شمار نمی آید ، بلکه عجز از معالجه است.»

بنابراین ، باید در برابر نعمت سلامتی حق سبحانه را سپاس گوئیم که چگونه روابط میان بافت ها و اندام ها و دستگاه های متنوع و پرشمار و پیچیده ی بدن را به صورت بسیار دقیق تنظیم فرموده است . نکته قابل توجه، اهمیت حمد خدای سبحان و سپس چگونگی آن است که این دو مهم را به لسان مبارک امام سجاد (علیه السلام) بیان می کنیم:

ایشان در قسمتی از دعای اول کتاب شریف صحیفه سجادیه این گونه با خداوند صحبت می کنند: « وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَوْ حَبَسَ عَنْ عِبَادِهِ مَعْرِفَةَ حَمْدِهِ عَلَى مَا أَوْلَاهُمْ مِنْ مَنِّهِ الْمُتَابَعَةَ وَأَسْبَغَ عَلَيْهِمْ مِنْ نِعْمِهِ الْمُتَطَاهِرَةَ لَتَصَرَّفُوا فِي مَنِّهِ فَلَمْ يَحْمَدُوهُ وَتَوَسَّعُوا فِي رِزْقِهِ فَلَمْ يَشْكُرُوهُ، وَلَوْ كَانُوا كَذَلِكَ لَخَرَجُوا مِنْ حُدُودِ الْإِنْسَانِيَّةِ إِلَى حَدِّ الْبَهِيمِيَّةِ، فَكَانُوا كَمَا وَصَفَ فِي مُحْكَمِ كِتَابِهِ: إِنَّهُمْ إِلَّا كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ سَبِيلًا.» سپاس خدای را که اگر شناخت را از انسان دریغ می‌داشت و فطرت حقشناسی را در نهاد آدمیان قرار نمی‌داد و پیامبران را برای تذکر و هدایت و تعلیم آنان نمی‌فرستادند، آنها علی‌رغم بهره‌وری از گستره نعمتها و روزیهای خداوند، به شکر سپاس او روی نمی‌آوردند و اگرچنین بودند از حدود و دایره انسانیت بیرون رفته و چهارپایانی بیش نبودند. پس چنان می شدند که خداوند در کتاب استوارش بیان فرمود: "آنان همانند چهارپایانند بلکه گمراه تر از آنانند."^{۵۸}

اما نکته دوم این است که: امام سجاد (علیه السلام) حمد و سپاس را فقط زبانی نمی دانند بلکه توجه به این مهم دارند که چنانچه کسی گناه کند در واقع حمد و سپاس خدا را بجا نیاورده است و این مطلب را در چند بند بعد از عبارت گذشته در دعای اول توجه می دهند: « ثُمَّ أَمَرْنَا لِيُخْتَبَرَ طَاعَتَنَا، وَنَهَانَا لِيُبْتَلَى شُكْرَنَا» (بند ۲۱ دعای اول)؛ آنگاه به ما فرمان داد تا فرمانبرداریمان را بسنجد، و از انجام محرمات نهی فرمود تا شکر ما را بیازماید.» این عبارت نورانی صراحت دارد در اینکه اگر کسی نهی خدا را انجام دهد (یعنی گناه کند)، شکر او را بجا نیاورده است.





امام صادق (علیه السلام) می فرماید: شُكْرُ النِّعْمَةِ اجْتِنَابُ المَحَارِمِ وَ تَمَامُ الشُّكْرِ قَوْلُ الرَّجُلِ: «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ»^{۵۹}
شکر نعمت، پرهیز از محرمات است، و شکر وقتی کامل می شود که شخص بگوید: «الحمد لله رب العالمین». پس هر بار که حمد می کنیم یعنی هم به نعمت دهنده توجه داریم و هم باید توجه داشته باشیم که حمد کامل اجتناب از گناه است.

مطلوبیت تحمل بیماری با نشاط

نکته ی دوم ، درس مقاومت است . توصیه ی امام (علیه السلام) این است که در صورت پیدایش کسالت در بدن ، نه تنها نباید خود را ببازیم و بی قراری کنیم ، که شایسته است آن را با کمال نشاط تحمل کنیم ، زیرا چه بسا ترس و خود باختگی موجب تشدید بیماری یا سبب طولانی شدن آن گردد و در طرف مقابل ، دل امیدوار و روح قوی موجب اندک شدن یا از بین رفتن بیماری شود.

هم سانی سلامت و بیماری در لزوم شکر

همه ی اعضای بدن آدمی - که هر یک با مکانیزم دقیق و شگرف خود مشغول به کار است - ابداع و ابتکاری از خداوند متعال است که تحت تدبیر الهی به کار ویژه ی خود مشغول است و غیر از قادر مطلق هیچ کس توان تصور آن را ندارد . با این حال ، باید توجه داشته باشیم که خداوند علیم و حکیم دستگاه های گوارشی، تنفس، دفع، گردش خون و ... را مطابق با نظام تغییر پذیر این جهان و بالطبع آسیب پذیر قرار داده است و هرگاه اراده می کرد، می توانست ارتباط داخلی و خارجی آن را چنان تنظیم کند که تا ابد برقرار باشد، ولی این کار را در تمامی این جهان و در هیچ آفریده ای مقرر نفرموده است و در این ماجرا ، حکمتی عظیم نهفته است؛ از این رو، حضرت سجاد (علیه السلام) درست به همان میزان که برای سلامتی ، خداوند متعال را سپاس می گوید ، به همان مقدار بر پیش آمدن بیماری و ناگواری ها از خدا سپاس گزاری می کند و این درسی است که بدانیم بیماری نیز خود آکنده از مصالح خاصی است که خداوند متعال برای انسان مقرر داشته است و امام (علیه السلام) این مصالح را آن چنان می بیند که می فرماید : خدایا ! در حیرتم که بر کدام یک

۵۹- اصول کافی / کتاب الایمان و الکفر / باب الشکر / ح ۱۰



از این دو نعمت بیشتر سپاس گزارم: بر پیش آمدن سلامتی و امن و عافیت و یا پیدایش بیماری و پدید آمدن نارسایی و اختلال بدنی؟

بدین سان، با تأمل در سخنان حضرت می توان از برخی از رموز خلقت آگاه شد، زیرا همسان دیدن سلامتی و بیماری در لزوم شکر، نشان از احاطه ی علمی آن امام همام به ازل و ابد عالم است، چرا که او می داند رنج دنیا ذخیره ای برای ابدیت است؛ بر خلاف کسی که با کوتاه فکری و سطحی فکری مرگ را آخر زندگی انسان می پندارد و طبعاً هر گونه رنج و دردی را برای انسان ناروا می داند و کوری را ظلم و بینایی را محض عدل می خواند، او کسی نیست که به اول و آخر و ازل و ابد آگاه است، می داند هیچ رنج و مصیبتی نیست، مگر آن که به عدل و رحمت حضرت حق به نحو اکمل جبران خواهد شد.

جایگاه بهداشت در اسلام

الف / آیات

قرآن کریم انسانهای طیب و پاکیزه را در ردیف توبه کنندگان معرفی می کند. آنجا که فرموده است «انَّ اللَّهَ يَحِبُّ التَّوَّابِينَ وَيَحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ» (بقره/ ۲۲) یعنی خداوند انسانهای پاکیزه و با طهارت را دوست دارد. در آیه دیگر همسران مؤمنین را در بهشت جفتهای پاکیزه می داند (نساء/ ۵۷) و در آیه ۱۵۷ سوره اعراف می فرماید: « وَ يَجْلُ لَّهُمُ الطَّيِّبَاتِ وَ يَحْرُمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَثِ »؛ پاکیزه ها را برای آنها حلال می شمرد، ناپاکها را تحریم می کند، و نیز با بکارگیری کلمه طیب بیش از ۳۵ بار در قالب مشتقات خود در ستایش پاکان و کلمه خبیث به مراتب کمتر در مزمت ناپاکان، همه اینها بیانگر اهتمام فوق العاده قرآن کریم است به طهارت و پاکیزگی.

ب / روایات

موضوع طهارت و پاکیزگی آنقدر مهم است که در اکثر کتابهای فقهیه و رساله های عملیه، باب طهارت در آغاز کتاب آمده است و این بیانگر ویژگی اوست که بدون رعایت این مسئله، بسیاری از اعمال انسان ناتمام خواهد بود. پیامبر اعظم (صلی الله علیه و آله و سلم) اهمیت این موضوع را با عبارتهای متفاوت بیان فرموده است. در جایی فرموده است: « يَا اَنَسُ، اَكْثَرَ مِنَ الطُّهُورِ يَزِدُ اللّٰهَ فِي عُمْرِكَ »^{۶۰} یعنی، خود را زیاد شستشو کن تا خداوند



عمرت را زیاد کند و در جایی دیگر از حضرت نقل شده است، «انّ الاسلام نظیفٌ فتنظّفوا فانّه لا یدخل الجنّة الاّ نظیف»^{۶۱} یعنی اسلام پاکیزه است شما هم پاکیزه باشید و همانا جز پاکیزگان وارد بهشت نخواهند شد، و در بیان دیگر فرموده است «هر چه می توانید پاکیزه باشید زیرا که خداوند، اسلام را بر پاکیزگی نهاده است و هرگز جز پاکان به بهشت راه نخواهند یافت»^{۶۲} یعنی طهارت و پاکیزگی میدان وسیعی دارد و هر چه انسان در این مورد دقت و تلاش نماید باز مرحله بالاتری دارد و بالأخره اینکه حضرت فرموده است «خدا طیب است و پاکیزگی را دوست دارد، بزرگوار است و بزرگواری را دوست دارد، بخشنده است، بخشندگی را دوست دارد، پس جلو خانه های خود را پاکیزه سازید و خود را شبیه یهودان نکنید».

همچنین فرموده است «خداوند متعال کثافت و ژولیدگی را دشمن دارد از او متنفر است».^{۶۳}

ابعاد نظافت و بهداشت

الف / طهارت ظاهر

تمامی اصول و اسلوبی که در راستای سلامت بدن انسان و جسم او به کار می رود بهداشت ظاهری می گویند. و پیامبر اعظم (صلی الله علیه و آله و سلم) در این مورد نیز بهترین الگو و اسوه انسانها است. اینک به بخشی از مصادیق آن که در کلام پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) آمده است به اختصار اشاره می کنیم.

*پیامبر اعظم (صلی الله علیه و آله و سلم) و بهداشت سر و صورت: این مورد نیز از موارد تأکید شده اسلام است و از باب بهداشت و درمان به آن تصریح دارند. پیامبر اعظم (صلی الله علیه و آله و سلم) در بیانی می فرماید: «محاسن خود را شانه بزنید و ناخن های خود را کوتاه کنید زیرا که شیطان میان گوشت و ناخن جاریست» در کتاب چهارده معصوم در سیره عملی پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) آمده است: «حضرت تمیزترین اعراب بود. در مسواک زدن وسواس عجیبی داشت، همیشه سر و رویش پاکیزه بود، موهایش را شانه می زد و همواره بوی خوش از او به مشام می رسید»^{۶۴} (علیه السلام) می فرماید: «پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) موهای خود را

۶۱- سیری دیگر در نهج الفصاحه، مؤلف: مرتضی تنکابنی، ص ۱۱۲

۶۲- مدرک قبلی، ص ۱۱۳

۶۳- همان مدرک، ص ۳۶۰

۶۴- سیری دیگر در نهج الفصاحه، ص ۷۲



شانه می زد و اکثر اوقات آن را با آب صاف می کرد و می فرمود آب برای خوشبو کردن مؤمن کافست»^{۶۵} و در روایت دیگر از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) رسیده است که «ازاله موهای زیر بغل باعث از بین رفتن بوی بد می شود و یا عطر زدن و با تیغ موی سر را تراشیدن و ازاله موهای بدن از اخلاق انبیاء است» و نقل شده است که حضرت هزینه ای که جهت معطر کردن خود صرف می کرد بیشتر بود از هزینه ای که برای غذا پرداخت می نمود. و باز مرحوم علامه می گوید: حضرت شانه می زد و سر خود را با انواع شانه ها مرتب می کرد و قبل از خارج شدن از منزل جهت نماز، ناخن های خود را می گرفت و سبیلش را کوتاه می کرد و مضمضه کردن آب در دهان و استنشاق و ازاله موهای زائد بدن را از سنت انبیاء می دانست».

ب / طهارت باطن

عمده و اساس پرهیز از هر نوع آلودگی همان طهارت باطن است و شاید دلیل اصلی پاکیزگی ظاهری نیز همین باشد. چرا که بدون دست یافتن به طهارت ظاهری رسیدن به طهارت معنوی غیر ممکن می باشد و انبیاء الهی در اوج این کمال بودند و مأموریت اصلی آنها نیز هدایت بشر به همین سمت و سو است. قرآن کریم در آیه ۳۳ سوره مبارکه احزاب درباره اهل بیت (علیهم السلام) می فرماید: «جز این نیست که خدا می خواهد آلودگی را از شما اهل بیت دور کند و پاک و پاکیزه تان گرداند». در سخن پیامبر اعظم (صلی الله علیه و آله و سلم) طهارت نخستین چیزی است که مورد حسابرسی قرار می گیرد، و یا هیچ نمازی بدون طهارت قبول نخواهد شد و یا طهارت بخشی از ایمان است»^{۶۶} و اصولاً ضرورت ایمان و تقوی نیز برای پرهیز از آلودگی جان آدمی معرفی شده است، آنجا که امام علی (علیه السلام) می فرماید: «خداوند ایمان را برای پاک شدن از شرک واجب فرموده است و باز فرموده: «که تقوای الهی داروی بیماری دل‌های شماسست و پاک کننده آلودگی جانهایتان». چه این که حضرت در مقام دیگر فرموده است «حال که از پاکیزه بودن چاره ای ندارید پس خود را از پلیدی عیوب و گناهان پاک کنید.» قرآن و عترت راه وصول به طهارت روح و جان را مشخص کرده اند ، که اینک به برخی از آنها اشاره می کنیم.

۶۵- سنن النبی مؤلف علامه طباطبائی، ص ۱۴۴ و ۱۴۵ و ۱۶۰

۶۶- منتخب المیزان الحکمه جلد ۲، ص ۱۰۸ و ۶۲۵



ج / اجتناب از بیکاری و پر خوابی

یکی دیگر از عواملی که در سلامت جسم و جان مؤثر است کار کردن و پرهیز از پر خوری است. پیامبر اعظم (صلی الله علیه و آله و سلم) فرموده است: «روز قیامت سخت ترین حسابرسی را کسی دارد که کارهایش را دیگران انجام دهند و خودش بیکار بگردد. گو اینکه کار کردن موجب رنج و زحمت است اما بیکاری موجب فساد و تباهی» و در بیان دیگرش فرموده است «خداوند از شخص تندرست و بیکار که نه در کار دنیاست و نه در کار آخرت نفرت دارد» و در همین راستا از حضرت نقل شده است که می فرمایند: «از پر خوری پرهیزید که صاحب خود را در قیامت تهدست می گذارد». امیرالمؤمنین (علیه السلام) می فرماید: «چه بسیار خوابهای شبانه که تصمیمات روز را بر هم زده است» امام باقر (علیه السلام) می فرماید «که موسی (علیه السلام) به خداوند عرض کرد: کدام بنده ات نزد تو منفورتر است؟ فرمود: مردار شب و بیکاره روز»^{۶۷} و در بیان حضرت صادق (علیه السلام) است که «پر خوابی باعث از دست رفتن دین و دنیاست» و بالأخره اینکه امام هفتم (علیه السلام) در چند بیان جداگانه فرمودند: «چشمانت را به پر خوابی عادت نده زیرا که چشمها، نا سپاس ترین عضو بدن هستند و یا خداوند از بنده پر خواب بیکار نفرت دارد».

* فراز دوم:

« فَمَا أَدْرِي، يَا إِلَهِي، أَيُّ الْحَالَيْنِ أَحَقُّ بِالشُّكْرِ لَكَ، وَ أَيُّ الْوَقْتَيْنِ أَوْلَى بِالْحَمْدِ لَكَ؛ پس نمی دانم، ای خدای من، کدامیک از این دو حالت (تندرستی و بیماری) به سپاسگزاری تو شایسته تر و کدامیک از این دو حالت برای ستایش تو سزاوارتر است. »

انسان عارف همواره تمام کارهای خداوند را با دیده زیبا می نگرد و حالات سختی و راحتی برای او یکسان است و در همه حال حمد و سپاس و شکر الهی بجا می آورد .

اینکه امام سجاد (علیه السلام) مثل کسی که بر سر دو راهی مانده باشد، می فرمایند: «نمی دانم کدامیک از این دو حال سزاوار شکر بیشتر توست؟» یعنی چون هر دو را از ناحیه خداوند می داند و چون خداوند خیر محض است، پس قرار است به برکت این بیماری خیرات زیادی به انسان مؤمن بیمار برسد.

۶۷- همان مدرک، ص ۱۰۲۵



خداوند متعال در آیه ۱۹ سوره نساء می فرماید: « فَعَسَىٰ أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَ يُجْعَلَ اللَّهُ فِيهِ خَيْرًا كَثِيرًا »، چه بسا از چیزی کراهت دارید و خداوند در آن نیکی فراوان قرار داده است.» پس چون سلامتی باعث رسیدن به خیر بود و اینک بیماری نیز به خواست خدا برای مؤمن تماماً خیر است. امام (علیه السلام) اینگونه صحبت می فرمایند و قائل به این هستند که در هر دو حال باید خداوند را زیاد شکر و حمد نمود.

صبر بر سختی ها

از منظر امام سجاد (علیه السلام) انسان مومن و عاقل نه تنها در مقابل مشکلات هرگز عاجز و درمانده نمی شود بلکه بلا و سختی و بیماری، برایش نعمت، زینت و کرامت است و حتی صبر بر آن و ثبات قدم داشتن بر ابتلاء، موجب تقویت ایمان می گردد. کسی که شیرینی بلا را بچشد، به الطاف خداوندی می رسد، و نجات و آسایش دنیوی و یا اخروی نصیبش می شود. در تحت آتش بلاء و محنت، انوار باطنی ظاهر می گردد؛ و مونس با بلا، بعد از زمانی از امتحان الهی سر بلند بیرون می آید و به بصیرت و علم و مقامات معنوی می رسد. او طبق آیات الهی به سختی ها هم از منظر زیبایی می نگرد که خداوند فرمود: « وَ لَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَ نَقْصٍ مِّنَ الْأَمْوَالِ وَ الْأَنْفُسِ وَ الثَّمَرَاتِ وَ بَشِّرِ الصَّابِرِينَ * الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمُ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاغِبُونَ * أُولَئِكَ عَلَيْهِمْ صَلَوَاتٌ مِّن رَّبِّهِمْ وَ رَحْمَةٌ * وَ أُولَئِكَ هُمُ الْمُهْتَدُونَ » (بقره: ۱۵۵-۱۵۷)؛ قطعاً همه شما را با چیزی از ترس، گرسنگی، و کاهش در مالها و جانها و میوهها، آزمایش می کنیم و بشارت ده به استقامت کنندگان! * آنها که هر گاه مصیبتی به ایشان می رسد، می گویند: «ما از آن خدائیم و به سوی او بازمی گردیم!» اینها، همانها هستند که الطاف و رحمت خدا شامل حالشان شده و آنها هدایت یافتگان هستند!

دنیا کانون مشکلات

شخصی که از سختی و بیماری و فقر، دائماً شکایت می کند، بیچارگی و اضطراب دائمی، بیش از خود سختی، او را آزار می دهد. سختی های زندگی آن قدر بزرگ نیستند که ما تصوّر می کنیم. اگر انسان دنیا را بسیار مهم شمرده و آن را محل آسایش و راحتی بداند، سختیها و فقدانها و محرومیت های آن بسیار بزرگ جلوه می کند و تحمل مصیبت های آن بسیار دشوار می شود.



امام علی (علیه السلام) فرمود: **دَارٌ بِالْبَلَاءِ مَحْفُوفَةٌ وَ بِالْغَدْرِ مَعْرُوفَةٌ لَا تَدُومُ أَحْوَالُهَا وَلَا يَسْلَمُ نَزْلُهَا ، أَحْوَالٌ مُخْتَلِفَةٌ وَ تَارَاتٌ مُتَصَرِّفَةٌ ، الْعَيْشُ فِيهَا مَذْمُومٌ وَ الْأَمَانُ مِنْهَا مَعْدُومٌ وَ إِنَّمَا أَهْلُهَا فِيهَا أَغْرَاضٌ مُسْتَهْدَفَةٌ ، تَرْمِيهِمْ بِسَهَامِهَا وَ تُفْنِيهِمْ بِحِمَامِهَا**^{۶۸} دنیا خانه‌ای است پیچیده به بلا، و معروف به خیانت. احوالش پایدار نمی‌ماند، و اهلش جان سالم به در نبرند. حالاتی است گوناگون، و نوبت‌هایی است متغیّر. زندگی در آن ناپسند است، و امنیت در آن نایاب. مردمش آماج تیر بلایند، که تیرهایش به سوی آنان نشانه می‌رود، و با مرگ نابودشان می‌کند.

مقایسه با سختی های بزرگ

یکی از عوامل موفقیت در زندگی داشتن هنر کوچک سازی سختی هاست. نخست باید سختیها را کوچک شمرد و سپس آنها را تحمل کرد. این روش، راه تحمل پذیری بیشتر سختیها را هموار می سازد. اصل کوچک سازی نقش مهمی در کاهش تنشها دارد.

کسی که به زندگی علاقه مند باشد در پی راههایی برای بهبود زندگی است، نه سخت تر کردن آن. پس در پی یافتن روشهایی برای کاهش و کوچک سازی مصیبتها نماییم. که یکی از آنها یادآوری سختیهای بزرگتر است. علی (علیه السلام) در سخنی حکیمانه فرمود: در مصیبت‌ها یا چون آزادگان باید شکیا بود، و یا چون ابلهان خود را به فراموشی زد.^{۶۹}

انسان شکیا

عمران بن حصین از مسلمانان صابر و شکیبائیست که از آزمون الهی سرافراز بیرون آمد. او دچار بیماری استسقاء (مرضی است که مریض شکمش ورم میکند و آب بسیار می خورد و عطش فوق العاده احساس می کند) بود، هر چه مداوا کرد خوب نشد. سی سال بستری بود و نمی توانست بلند شود یا بنشیند و یا بایستد. سختی های فراوانی را متحمل شد ولی هرگز در اعتقاد توحیدی اش تزلزلی پدید نیامد. او هرگز در برابر سختی های زندگی زانو نزد و تسلیم نشد و با اراده ای فولادین مقاومت کرد و به وعده های الهی دست یافت.

۶۸- شریف رضی، محمد بن حسین، نهج البلاغه (صبحی صالح) - خطبه ۲۲۶

۶۹- حکمت ۴۱۳ نهج البلاغه



روزی برادرش (علاء) برای عیادت او آمد، وقتی حال دلخراش او را دید، گریه کرد. عمران به برادر گفت :
چرا گریه می کنی ؟ گفت : به خاطر اینکه می بینم سالها در این وضع رقت بار بسر می بری ! عمران گفت :
گریه نکن و ناراحت مباش ، آنچه خدا بخواهد برای من محبوبتر از همه چیز است . دوست دارم تا زنده ام
همانگونه باشم که خدا می خواهد مطلبی به تو می گویم تا زنده هستم به کسی نگو و آن این است: من با
فرشتگان محشورم و آنها به من سلام می کنند و من جواب سلام آنها را می دهم و انس گرمی با آنها دارم.^{۷۰}
ناز پرورد تنعم نبرد راه به دوست
عاشقی شیوه رندان بلاکش باشد

یک ضرب المثل می گوید : ارزش سختی های روزگار را باید دانست ، آنها آمده اند تا ما را نیرومندتر
سازند.

و دیگری گفته : بسیار یاد کردن از سختی های زندگی، بردگی می آورد.

و این مثل : هیچ اهرمی همچون بردباری و امید نمی تواند مشکلات را از پیش پایت بر دارد.

لذت معنوی سختی ها

عارف بی بدیل؛ علی آقا قاضی تبریزی با آن همه عظمت علمی و معنوی ، در نجف شهر امیر المومنین^(علیه السلام)، در نهایت فقر و سختی به سر می برد، به طوریکه توان پرداخت اجاره خانه را نداشت. روزی در نجف اشرف صاحبخانه اثاث ایشان را بیرون ریخته بود. علی آقا قاضی مجبور شد با خانواده اش به کوفه برود و در مسجد کوفه، یک بالا خانه ای بود که برای افراد غریب بود. علی آقا قاضی در آنجا سکونت گزیدند. علامه طباطبائی می فرمود: رفتم مسجد کوفه، دیدم مرحوم قاضی و همه خانواده اش تب کرده اند و مریض هستند. هنگام نماز شد، علی آقا قاضی طبق معمول دراول وقت به نماز ایستاد و بعد از نماز عشاء آنچنان باتوجه کامل آیه شریفه «آمن الرسول»^(آیه ۲۸۵ سوره بقره) را تلاوت می نمود مثل اینکه هیچ مشکلی پیش نیامده است. با آرامش وصف ناپذیر و شگفت انگیز به ذکر و دعا مشغول بود.^{۷۱}

مات اویم مات اویم مات او

در بلا هم میکشم لذات او

۷۰ - داستانها و پندها ۷/ ۱۴۸ - ثلثی الاخبار ج ۱ ص ۳۴۶

۷۱ - اسوه عارفان" ، صادق حسن زاده و محمود طیار مراغی، چاپ نهم، ص ۲۶



* فراز سوم

« أَوْقَتِ الصَّحَّةَ الَّتِي هَنَّا تَنِي فِيهَا طَيِّبَاتِ رِزْقِكَ، وَ نَشَطَّتَنِي بِهَا لِابْتِغَاءِ مَرْضَاتِكَ وَ فَضْلِكَ، وَ قَوَّيْتَنِي مَعَهَا عَلَى مَا وَفَّقْتَنِي لَهُ مِنْ طَاعَتِكَ ؛ آیا هنگام تندرستی که در آن روزی های پاکیزه‌ها را بمن گوارا ساخته و برای درخواست خوشنودی و احسانت نشاط بخشیده و با آن بر طاعت خویش توفیقم داده و توانایم کرده بودی؟ برای شکرگزاری شایسته است؟ »

و باید توجه داشت که امام سجاد^(علیه السلام) در این فراز نورانی وظیفه انسان مؤمن را مخصوصاً به هنگام برخورداری از نعمت سلامتی که خداوند به او مرحمت نموده است، بیان می فرماید:

- ۱- از طیبات رزق یعنی روزی پاکیزه و حلال استفاده کند و نه از غیر حلال که خبیث است.
- ۲- وقتی به برکت استفاده از طیبات رزق نشاط پیدا کرد، برای بدست آوردن روزی برای خود و خانواده خود سعی و تلاش کند. (لِابْتِغَاءِ مَرْضَاتِكَ وَ فَضْلِكَ)
- ۳- و هنگامی که از طیبات رزق قوت یافت، آن قوت و سلامتی را در راه اطاعت فرمان خدای سبحان صرف کند و نه خدایی ناکرده گناه نموده و در واقع نمک را خورده و نمکدان را بشکند. (وَ قَوَّيْتَنِي مَعَهَا عَلَى مَا وَفَّقْتَنِي لَهُ مِنْ طَاعَتِكَ)

اسلام و نعمت سلامتی

از منظر اسلام تندرستی و سلامتی انسانها امری مطلوب است و هیچ کس نمی تواند بدون دلیل منطقی سلامتی خود را به خطر بیندازد. هرچیزی که سلامتی انسان را به خطر اندازد از نظر شرعی حرام است. قرآن می فرماید: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُلُوا مِن طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ وَ اشْكُرُوا لِلَّهِ إِنْ كُنْتُمْ إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ؛ ای اهل ایمان! از انواع میوه‌ها و خوردنی‌های پاکیزه‌ای که روزی شما کرده‌ایم، بخورید و خدا را (در مقابل نعمت سلامتی) سپاس گزارید، اگر فقط او را می‌پرستید.

رسول خدا (صلی الله علیه و آله) هم فرمود: طُوبَى لِمَنْ أَسْلَمَ وَ كَانَ عَيْشُهُ كَفَافاً وَ قُوَاهُ سَدَاداً^{۷۲}؛ خوشبخت کسی که اسلام را پذیرفته و به قدر معاش خود، درآمد دارد و قوای بدنش نیرومند و سلامت است.

۷۲- راوندی کاشانی، فضل الله بن علی، النوادر - ایران؛ قم، چاپ: اول، بی تا. ص ۴



امام علی (علیه السلام) هم در دعای کمیل از خداوند متعال سلامتی و قدرت بدنی می خواهد تا در خدمت اهداف الهی باشد و می فرماید: قَوْ عَلَيَّ خِدْمَتِكَ جَوَارِحِي وَ اَشْدُّ عَلَيَّ الْعَزِيمَةَ جَوَانِحِي^{۷۳}؛ پروردگارا! اعضاء و جوارح مرا در راه خدمت به خودت قوی و نیرومند گردان! و دلم را ثابت و استوار بدار!

امام سجاد (علیه السلام) در دعای ابوحمزه ثمالی عاجزانه تقاضا می کند: اللّهُمَّ اَعْطِنِي ... الصّحَّةَ فِي الْجِسْمِ وَ الْقُوَّةَ فِي الْبَدَنِ؛ خداوندا سلامتی در جسم و توانایی بدنی به من ارزانی فرما! (که در طاعت تو کوشش کنم)

قوی ترین فرد

البته معیار قدرت و سلامتی واقعی از منظر فرهنگ اسلامی برتری معنوی و سلامت اخلاقی و روحی است به این جهت حضرت علی (علیه السلام) فرمود: اقْوَى النَّاسِ، اَعْظَمُهُمْ سُلْطَانًا عَلَي نَفْسِهِ؛ در بین مردم، آن کس از همه سالم تر و قوی تر است که تسلطش بر هوای نفس خویش، بیشتر باشد.

فراز چهارم:

« أُمُّ وَقْتُ الْعِلَّةِ الَّتِي مَحَصَّنْتَنِي بِهَا، وَ النَّعْمِ الَّتِي أُتَحَفَّتَنِي بِهَا، تَخْفِيفًا لِمَا ثَقُلَ بِهِ عَلَيَّ ظَهْرِي مِنَ الْخَطِيئَاتِ، وَ تَطْهِيرًا لِمَا انْغَمَسْتُ فِيهِ مِنَ السَّيِّئَاتِ، وَ تَنْبِيهًا لِتَنَاوُلِ التَّوْبَةِ، وَ تَذْكَيرًا لِمَخْوِ الْحَوْبَةِ بِقَدِيمِ النُّعْمَةِ؛ یا اکنون که بیمارم و مرا به این بیماری آزموده‌ای و این دردها را چونان نعمتی بر من تحفه داده ای، تا بار گناهانم را که بر پشتم سنگینی می کند سبک گردانی و از گناهایی که در آن غرقه گشته‌ام پاکیزه سازی و مرا به توبه هشدار دهی و یاد کرد نعمت قدیم را سبب زدودن گناهان کنی؟ »

آثار تربیتی و معنوی بیماری

از منظر آیات وحی انسان از اسرار غیب آگاهی ندارد به همین جهت چون حکمت خیلی از حوادث را نمی داند و خیر و شرش را تشخیص نمی دهد برخی چیزها را که به مصلحتش نیست به شدت می طلبد و بر عکس چیزهایی را هم که به صلاحش هست گاهی از خود دور می کند و دوست ندارد. قرآن کریم

۷۳- طوسی، محمد بن حسن، مصباح المتهدّد - بیروت، چاپ: اول، ۱۴۱۱ ق. ج ۲؛ ص ۸۴۹ و ص ۵۹۵



می‌فرماید: عَسَىٰ أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ وَعَسَىٰ أَنْ تُحِبُّوا شَيْئًا وَهُوَ شَرٌّ لَّكُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ؛ (بقره / ۲۱۶) چه بسا چیزی را خوش نداشته باشید، حال آنکه خیر شما در آن است و یا چیزی را دوست داشته باشید، حال آنکه شر شما در آن است و خدا می‌داند، و شما نمی‌دانید. «سلامتی و بیماری از همین نوع است که معمولاً انسان دوست ندارد هرگز مریض شود ولی از منظر امام سجاد (علیه السلام) بیماری برای خود فوایدی دارد که به برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

۱- تحفه ای از سوی خداوند

از دیدگاه امام زین العابدین (علیه السلام) بیماری‌ها و سایر مشکلات زندگی برای سبک شدن بار گناهان انسان تاثیر به سزائی دارد. اگر فردی با این دیدگاه به سختی‌های زندگی نظر کند علاوه بر اینکه نگرانی‌هایش تخفیف می‌یابد برای آینده زندگی نیز امیدوار خواهد بود چرا که پرونده سیاه گذشته که هر روز هم قطورتر می‌شود آینده‌ای تاریک برای انسان ترسیم می‌کند اما وقتی با این مژده در تنگنای سختی‌ها و بیماری‌ها مواجه می‌شود سبکبار، امیدوار و با انگیزه‌ای مضاعف برای آینده‌اش گام بر می‌دارد. به این جهت امام سجاد (علیه السلام) در این فراز می‌فرماید: تَخْفِيفًا لِّمَا ثَقُلَ بِهِ عَلَيَّ ظَهْرِي مِنَ الْخَطِيئَاتِ، خدایا این درد‌ها را به من به عنوان ارمغان و تحفه‌ای عنایت کرده‌ای تا از بار سنگین گناهان سبکبارم کنی!

خداوند متعال هم می‌فرماید: وَمَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فَبِمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ وَيَعْفُوا عَنْ كَثِيرٍ (شوری / ۳۰) و هر گونه مصیبتی به شما برسد به سبب عملکرد خود شمامست، و خدا از بسیاری درمی‌گذرد.

۲- نجات از آلودگی‌های اخلاقی

آلودگی‌های اخلاقی نوعاً انسان را افسرده و روحش را کدر می‌کند و هر روز که بیشتر در این منجلاب فرو می‌رود از خود ناامید شده و از زیبایی‌های زندگی فاصله می‌گیرد. درد و رنج‌های زندگی بهترین فرصت برای نجات از این آلودگی‌های اخلاقی می‌تواند باشد. حتی تلنگری برای غفلت زده‌هاست. امام سجاد (علیه السلام) بیماری و مشکلات را موجب خلاصی از زندان گناهان و تطهیر انسان از آلودگی‌ها قلمداد کرده و می‌فرماید: « وَ تَطْهِيراً لِّمَا أَنْعَمْتُ فِيهِ مِنَ السَّيِّئَاتِ ، پروردگارا تو بیماری مرا وسیله قرار داده‌ای تا از بدیهائی که در آن فرو رفته‌ام پاکم سازی! »



۳- بهانه ای برای توبه

بیماری بهانه و فرصت خوبی برای توبه و بازگشت به سوی خداست. در حقیقت بازگشت به سمت خدا توفیقی اجباری برای مریض محسوب می شود که گاهی ممکن است انسان از همین راه به مراتب عالی دست یابد. شخص بیمار و گرفتار احساس ضعف و عجز بیشتری می کند و در پی دست یافتن به قدرتی فوق العاده است که او را در چنین حالی یاری کند و این زمینه ارتباط وی را با خداوند برقرار کرده و او را به سوی خود می کشاند. امام سجاد (علیه السلام) در این دعا می فرماید: وَ تَبِيهَا لِنَتَاوُلِ التَّوْبَةَ، خدایا مرا در حال بیماری به سوی توبه هشدار می دهی.

در چنین فرصتی و خلوتی است که انسان نگاهی به گذشته ی آلوده خود و ناسپاسی هایش دارد. به این جهت از نزدیکترین حالات انسان به خداوند حال بیماری اوست.

خداوند متعال در قرآن کریم می فرماید: وَإِذَا أَنْعَمْنَا عَلَى الْإِنْسَانِ أَعْرَضَ وَ نَا بِنَانِهِ وَإِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ فَذُو دُعَاءٍ عَرِيضٍ؛ (فصلت / ۵۱) و هر گاه به انسان (غافل و بی خبر) نعمت دهیم، روی می گرداند و به حال تکبر از حق دور می شود ولی هر گاه گرفتاری و ناراحتی به او رسد، تقاضای فراوان و مستمر (برای بر طرف شدن آن) و همواره دست به دعا دارد!

۴- کفاره گناهان

رسول خدا (صلی الله علیه و آله) بیماری را کفاره ای برای گناهان معرفی می کند و می فرماید: مَنْ مَرِضَ سَبْعَةَ أَيَّامٍ مَرَضًا سَخِينًا كَفَّرَ اللَّهُ عَنْهُ ذُنُوبَ سَبْعِينَ سَنَةً. ۷۴ هر کس هفت روز به شدت بیمار باشد، خداوند، گناه هفتاد سال او را می آمرزد.

حضرت زین العابدین (علیه السلام) هم در این رابطه فرمود: مَا اخْتَلَجَ عِرْقٌ وَلَا صُدِعَ مُؤْمِنٌ قَطُّ إِلَّا بَدَنَبِهِ وَمَا يَعْفُو اللَّهُ عَنْهُ أَكْثَرُ؛ هیچ مؤمنی دچار ضربان رگ و سردرد نمی شود؛ مگر به سبب گنااهش، و آنچه خدا از او می بخشد بیش تر است.

امام چهارم (علیه السلام) هرگاه بیماری را می دید که خوب شده می فرمود: سلامتی و پاکی از گناهان بر تو مبارک باد اعمالت را از نو آغاز کن! ۷۵

۷۴- مستغفری، جعفر بن محمد، طبّ النبیّ صلی الله علیه و آله و سلّم - نجف، چاپ: اول، ۱۳۸۵ ق. ص ۳۱



۵- یاد آوری نعمت های گذشته

« وَ تَذَكِّرًا لِمَحْوِ الْحَوْبَةِ بِقَدِيمِ النُّعْمَةِ؛ خدایا! یاد کرد نعمت قدیم را سبب زدودن گناهان کنی؟ »

انسانها معمولا دو نعمت را بیشتر فراموش می کنند یکی نعمت سلامتی و دیگری نعمت امنیت است که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: « نِعْمَتَانِ مَجْهُولَتَانِ الْأَمْنُ وَالْعَاقِبَةُ ». ^{۷۶} دو نعمت مجهول القدر هستند یکی نعمت امنیت و دیگری سلامتی است. انسان وقتی قدر نعمت سلامتی را احساس می کند که بیمار شود و بعد از بهبودی از آن، نعمت سلامتی را کاملا احساس کند.

شخص بیمار اگر در حال بیماری نعمت های گذشته و سلامتی اش را یاد کند و به این جهت در عوض آه و ناله از ناملايمات، سپاس نعمت های پیشین را به یاد آورد خداوند متعال گناهان گذشته اش را می آمرزد و او را به مقامات عالی و معنوی می رساند.

۶- تهذیب نفس

بیماری از جمله عواملی است که در تهذیب نفس و دوری از رذائل اخلاقی به ویژه پلایش صفت زشت تکبر خیلی به انسان کمک می کند. انسانی که خود را در جایگاه بلندی احساس می کند و خودش را کسی می داند بیماری برای او نعمت خوبی است تا به خود آید. در حدیث آمده که چند چیز فرزند آدم را رام می کند که یکی مرض و بیماری است. امام حسین (علیه السلام) فرمود: «لَوْ لَا ثَلَاثَةٌ مَا وَضَعَ ابْنُ آدَمَ رَأْسَهُ لِسِيءٍ: الْفَقْرُ وَالْمَرَضُ وَالْمَوْتُ» ^{۷۷} اگر سه چیز نبود انسان در مقابل هیچ چیز سر فرود نمی آورد: ۱ - فقر و تنگدستی ۲ - بیماری ۳ - مرگ

قصه یک کشتی گیر

پهلوانی هنرهای بسیار از خود نشان داد و پهلوانان جهان را بر زمین افکند و شهرتی فراوان یافت. از بسیاری توانایی و قدرت به غرور افتاد و روی به طرف آسمان کرد و گفت: « بار خدایا! حالا جبرئیل را بفرست تا با او دست و پنجه نرم کنم! زیرا در زمین کسی نیست که حریف من باشد.»

۷۵- نوری، حسین بن محمد تقی، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل - قم، چاپ: اول، ۱۴۰۸ق. ج ۲؛ ص ۵۴

۷۶- فتال نیشابوری، محمد بن احمد، روضة الواعظین و بصیرة المتعظین (ط - قدیم) - ایران؛ قم، چاپ: اول، ۱۳۷۵ ش. ج ۲؛ ص ۴۷۲

۷۷- حلوانی، حسین بن محمد بن حسن بن نصر، نزهة الناظر و تنبيه الخاطر - قم، چاپ: اول، ۱۴۰۸ق. ص ۸۰



چندی نگذشت که حق تعالی او را به بیماری گرفتار کرد و ضعیف و ناتوان شد و در ویرانه ای افتاد. او آنقدر ضعیف شده بود که آن اندام ستبر و بازوهای قوی و درشت از زمین بلند نمی شد. بیماری ضعف چنان بر او غالب شد که نای حرکت نداشت. سرش را بر خستی گذاشت و قادر به دور کردن مگس از صورتش نبود. موشی سر انگشتان پایش را به دندان میگزید و او قدرت نداشت پایش را جمع کند. صاحب دلی از کنار وی بگذشت و گفت: «اینک خدا یکی از لشکریانش را که از همه کوچکتر است بر تو مسلط فرمود تا تنبیه شوی و از غرور توبه کنی. اگر استغفار کنی خداوند رحمان و رحیم دست ترا می گیرد توبه ات را می پذیرد و نجات می دهد.» جوان مغرور در آن لحظه دلش شکست، قطرات اشک به گونه هایش سرازیر شد و خود را در معرض رحمت الهی قرار داد... چرا که پروردگار متعال فرموده است: **أَنَا عِنْدَ الْمُنْكَسِرَةِ قُلُوبُهُمْ؛**^{۷۸} من نزد دل شکسته گان هستم.

محبوب خدا شدن

فرد بیمار و ناتوان بارها از دیگران نا امید شده و فقط به خدا پناه می برد و روزی دهها مرتبه خدا را صدا می زند و با خود زمزمه می کند که:

سینه مالامال درد است ای دریغا مرهمی
دل زتنهائی به جان آمد خدایا همدمی

و خداوند همین ناله عاجزانه و ملتسانه را به محضرش دوست دارد. پیشوای ششم^(علیه السلام) در این باره می فرماید: "بنده [مخلص در گرفتاری ها] دعا می کند و خداوند به دو فرشته فرمان می دهد که دعایش را به اجابت رساندم، اما حاجتش را به او ندهید؛ زیرا شنیدن آواز روحانی او را خوش می دارم، و بنده [غیر صالح] دعا می کند و خداوند متعال به فرشتگان می فرماید: در بر آوردن حاجتش عجله کنید که بانگ او را خوش نمی دارم."^{۷۹}

۷۸- شهید ثانی، زین الدین بن علی، منیة المرید - قم، چاپ: اول، ۱۴۰۹ق. منیة المرید؛ ص ۱۲۳

۷۹- **إِنَّ الْعَبْدَ لَيَدْعُو فَيَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لِلْمَلَائِكَةِ قَدْ اسْتَجَبْتُ لَهُ وَلَكِنْ أَحْسَبُهُ بِحَاجَتِهِ فَإِنِّي أَحِبُّ أَنْ أَسْمَعَ صَوْتَهُ وَإِنَّ الْعَبْدَ لَيَدْعُو فَيَقُولُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى عَجَلُوا لَهُ حَاجَتَهُ فَإِنِّي أُبْغِضُ صَوْتَهُ.** (الكافی، ج ۲، ص ۴۸۹).



فرق صدای کلاغ و بلبل

در اینجا مولوی برای توضیح معنای حدیث مثال می زند که: معمولاً مردم طوطی و بلبل را در قفس می کنند و رها نمی سازند؛ چون صدا و حرکات و رفتارشان را دوست می دارند؛ اما آیا تا به حال کسی شنیده است که زاغ و جغد و کلاغ را هم در قفس نگه دارند؟

طوطیان و بلبلان را از پسند
از خوش آوازی قفس در می کنند
زاغ را و جغد را اندر قفس
کی کنند این خود نیامد در قصص

بر این اساس، خداوند متعال اصرار و التماس بندگان صالح خود را دوست دارد و می خواهد آنان به واسطه نیازی که دارند بیشتر به حضورش بار یابند و دعا کنند.

مولوی در داستان دیگری می نویسد: شخصی همواره دعا می کرد و با ذکر نام الله دهانش را شیرین می ساخت. شیطان به صورت فردی ناصح به او گفت: این همه دعا و ذکر می کنی و نام الله بر زبان جاری می سازی، آیا تا به حال پاسخ نیز شنیده ای؟ حتی یک جواب از بارگاه الهی به تو نرسیده است. چرا این قدر سماجت و پر رویی در برابر خداوند از خود نشان می دهی!

او نیز دلشکسته شد و راز و نیاز و نیایش خود را تعطیل کرد و دعای شبانه را به خواب تبدیل ساخت. در عالم خواب حضرت خضر (علیه السلام) را در یک بوستانی سبز دید. حضرت خضر (علیه السلام) به او گفت: فلانی! چرا از ذکر حق فرومانده و از گذشته خود پشیمان شده ای؟ او پاسخ داد: من چون پاسخ و لیبکی از سوی حضرت حق در نیافتم، بیم آن دارم که از رانده شده گان درگاه الهی باشم.

گفت لیبکم نمی آید جواب
ز آن همی ترسم که باشم ردّ باب
حضرت خضر (علیه السلام) از سوی حق تعالی به او پیام داد که: آن همه الله گفتن و سوز و دردت، همان لیبک ماست. بالاترین لطف ما به تو همان جذبه و کشش به سوی حق است که در درگاه ما بمانی.

گفت آن الله تو لیبک ماست
و آن نیاز و سوز و دردت پیک ماست
ترس و عشق تو، کمند لطف ماست
زیر هر یا ربّ تو لیبک هاست
سپس حضرت خضر (علیه السلام) به او توضیح داد که خداوند به همه از این لطفها ندارد؛ فقط بندگان خاص خود را این گونه می نوازد؛ چنان که به فرعون حتی یکبار هم سر درد مسلط نکرد تا مبادا به درگاه الهی بنالد؛ چون خداوند صدای نحس او را که ادّعیای خدایی می کرد، خوش نداشت.



تا بکرد او دعوی عز و جلال
تا ننالد سوی حق آن بدگهر
حق ندادش درد و رنج و اندهان
تا بخوانی مر خدا را در نهان

داد مر فرعون را صد ملک و مال
در همه عمرش ندید او درد سر
داد او را جمله ملک این جهان
درد آمد بهتر از ملک جهان

مصلحت الهی

گاهی مصلحت انسان در برخی از بیماریهاست که اگر آن بیماری را نداشته باشد ممکن است در طی مسیر کمال شخصیت ناقصی داشته باشد و یا انحرافی دین و دنیایش پدید آید. بدین جهت رسول خداص فرمود:
 إِنَّ مِنْ عِبَادِي مَنْ لَا يُصْلِحُهُ إِلَّا الصَّحَّةُ وَ لَوْ أَمْرَضْتُهُ لَأَفْسَدَهُ ذَلِكَ، وَ إِنَّ مِنْ عِبَادِي مَنْ لَا يُصْلِحُهُ إِلَّا الْمَرَضُ وَ لَوْ أَصْحَحْتُهُ جِسْمَهُ لَأَفْسَدَهُ ذَلِكَ^{۸۰}؛ خداوند متعال می‌فرماید: به درستی که در بین بندگانم، کسی هست که تنها سلامتی او را اصلاح می‌کند و اگر او را مریض گردانم، این مریضی او را فاسد می‌نماید و از بندگانم، کسی هست که تنها مریضی او را اصلاح می‌کند و اگر جسم او را سالم گردانم، این سلامتی او را فاسد می‌کند.

آزمایش

از شیوه‌های خدای متعال، برای نشان دادن جایگاه بندگان، آزمایش با بیماری و گرفتاری است تا میزان صبر و تسلیم آنان در مقابل فرامین الهی مشخص شود. زمان بیماری و سختی‌ها آزمونی برای میزان صبر و شکیبایی و ایمان فرد است. رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: **إِنَّ الْبَلَاءَ لِلظَّالِمِ أَدْبٌ وَ لِلْمُؤْمِنِ امْتِحَانٌ وَ لِلنَّبِيِّاءِ دَرَجَةٌ وَ لِلأَوْلِيَاءِ كَرَامَةٌ**^{۸۱}؛ همانا بلاء برای ظالم تاعدیب و برای مؤمن آزمایش، برای انبیاء درجه و برای اولیاء کرامت است.

۸۰- طوسی، محمد بن حسن، أمالی - قم، چاپ: اول، ۱۴۱۴ق. ص ۱۶۶

۸۱- مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، بحار الأنوار (ط - بیروت) - بیروت، چاپ: دوم، ۱۴۰۳ ق. ج ۶۴؛ ص ۲۳۵



چه زیبا بنده‌ای است ایوب!

بیماری حضرت ایوب (علیه السلام) از همین نوع آزمون است. خداوند حضرت ایوب (علیه السلام) را به انواع بلاها مبتلا و امتحان کرد تا مقام و منزلت آن بنده صالح الهی بیشتر آشکار شود، باغ‌ها و کشاورزی اش از بین رفت، خانه هایش ویران شد، فرزندانش مردند، به بیماری سختی همراه با تهی دستی مبتلا گردید. تا اینکه حضرت ایوب (علیه السلام) در شکیبائی اسوه صبر و مقاومت گردید. به هیچ کس به غیر از خداوند درد دل نکرد. در نهایت با خدایش مناجات کرده و از گرفتاری هایش سخن به میان آورد که قرآن می فرماید:

وَ أَيُّوبَ إِذْ نَادَى رَبَّهُ أَنِّي مَسْنِي الضُّرُّ وَأَنْتَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ؛ (انبیاء / ۸۳) و ایوب را (به یاد آور) هنگامی که پروردگارش را خواند (و عرضه داشت): «بد حالی و مشکلات به من روی آورده و تو مهربانترین مهربانانی! و خداوند هم به نحو شایسته ای او را پاسخ گفت. فَاسْتَجَبْنَا لَهُ فَكَشَفْنَا مَا بِهِ مِنْ ضُرٍّ وَءَاتَيْنَاهُ أَهْلَهُ وَ مِثْلَهُمْ مَعَهُمْ رَحْمَةً مِّنْ عِنْدِنَا وَ ذِكْرَى لِّلْعَابِدِينَ؛ (همان / ۸۴) ما دعای او را مستجاب کردیم و ناراحتی هایی را که داشت برطرف ساختیم و خاندانش را به او بازگرداندیم و همانندشان را بر آنها افزودیم تا رحمتی از سوی ما و تذکری برای عبادت کنندگان باشد.

ناگاه ندایی شنید، آن ندا از جانب خداوند مهربان بود که: ارْكُضْ بِرِجْلِكَ هَذَا مُغْتَسَلٌ بَارِدٌ (سوره ص / ۴۲) پای خود را به زمین بکوب، این چشمه ی آبی خنک برای شستشو و نوشیدن است. ایوب با آن آب گوارا و صاف، بدن خود را شستشو داد، همه ی دردهایش برطرف گردید و پیکر رنج دیده ی او، آن چنان زیبا شد که هم چون گوهر مروارید می درخشید و نعمت های فراوان دیگری نیز در اطراف مشاهده کرد که از جانب خداوند به او رسیده بود. ۸۲ خداوند در مقام تجلیل از تحمل ایوب (علیه السلام) در مقابل آن مشکلات سخت می فرماید: إِنَّا وَجَدْنَاهُ صَابِرًا نُّعَمُّ الْعَبْدُ إِنَّهُ أَوَّابٌ؛ (سوره ص / ۴۴) ما او را شکیبیا یافتیم چه بنده خوبی که بسیار بازگشت کننده (به سوی خدا) بود.

او با صبر و استقامت بی نظیرش در برابر حوادث سخت و ابتلائات کمر شکن و مصائب نفس گیر؛ الگوئی ستودنی برای تمام انسانها در طول تاریخ بشریت قرار گرفت. حضرت ایوب (علیه السلام) به عالمیان فهماند که

۸۲- برگرفته از تفسیر سور آبادی، ج ۳، ص: ۲۱۳۹. قصه های قران، محمدی اشتهاردی، ص ۲۰۹



تحمل همه درد و رنج‌ها و مصیبت‌ها در راه خدا آسان است، چرا که خدا بر همه چیز تواناست و همه اینها در پیشگاه او انجام می‌گیرد.

با عنایت بخورم زهر که شاهد ساقی است با محبت بکشم درد که درمانم از اوست

تازیانه ی ادب و هشدار

در روایتی رسول خدا (صلی الله علیه و آله) می‌فرماید: «الْمَرَضُ سَوِّطُ اللَّهِ فِي الْأَرْضِ يُؤَدَّبُ بِهِ عِبَادَهُ؛^{۸۳} بیماری، تازیانه خداوند در زمین است که به وسیله آن، بندگانش را تأدیب می‌کند.»^{۸۴} امام صادق (علیه السلام) هر گاه بیمار می‌شدند، می‌فرمودند: اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ أَدْبًا لَا غَضَبًا^{۸۵}؛ خدایا این بیماری را سبب تأدیب قرار بده؛ نه خشم و غضب.

خاطره ای عبرت انگیز

روزی به مغازه ای رفتم تا خرید کنم متوجه شدم که مغازه دار - که جوان سی و پنج ساله بود - یک دست ندارد وقتی تعجب مرا دید . ماجرایش را شرح داد که من تا یکسال پیش خیلی موقعیت خوبی داشتم و از نظر اجتماعی و اقتصادی در میان همسالان خود در اوج بودم اما خواب غفلت مرا گرفت و از خداوند متعال دور شدم . ولی خداوند مهربان خواست مرا بیدار کند و به سویش متوجه سازد که در اثر تصادف دلخراشی دستم قطع شد و تلاش پزشکان برای وصل مجدد آن با هزینه های هنگفت تاثیر نداشت و بالاخره از یک دست محروم شدم ثروت فراوانم از کفم رفت و در مدت بیماری که به بستر افتادم همسرم هم از من خسته شد و رهایم کرد و تنهایم گذاشت با اینکه من سالها به بی فرزندی با او ساخته بودم . اما الان کاملا حس می کنم که آن تصادف لطف الهی بود و نوعی ترمز از حرکت شتابان به سوی دره سقوط به وادی شیطان! رحمت و لطف خدا را کاملا در این حادثه حس می کنم. بیدار شدم و به راه حقیقت برگشته ام. هزینه دادم اما خدای را شاکرم که مرا از هلاکت ابدی نجات داد.

۸۳- فیض القدير شرح الجامع الصغير، محمد المناوی ، ج ۶، ص ۳۴۶

۸۴-کنز العمال، حسام الدین هندی، ، الرساله، بیروت، ۱۴۰۵ ق، ج ۲، ص ۳۰۶

۸۵- اربلی، علی بن عیسی، کشف الغمة فی معرفة الأئمة (ط - قدیم) - تبریز، چاپ: اول، ۱۳۸۱ق. ج ۲؛ ص ۲۰۵



عده ای خیر و امی جور کردند و این مغازه را با یک دست برپا کرده ام و یک شخص محترمی همسری مهربان برایم انتخاب کرد و فرزندى هم در راه دارم به لطف الهی بقیه زندگى ام هم به تدریج به وضعیت مطلوب برمی گردد.

همنشین انبیاء

پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: مَنْ مَرَضَ يَوْمًا وَ لَيْلَةً فَلَمْ يَشْكُ إِلَى عُوَادِهِ بَعَثَهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَعَ خَلِيلِهِ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلِ الرَّحْمَنِ حَتَّى يَجُوزَ الصَّرَاطَ كَالْبَرْقِ اللَّامِعِ^{۸۶}؛ هر کس یک شبانه روز بیمار شود و نزد عیادت کنندگانش شکوه نکند، خداوند، او را در روز قیامت، با خلیل خویش، ابراهیم خلیل الرحمان، برمی انگیزد، تا به سان برق درخشان، از صراط بگذرد.

هشدارى برای آینده

حافظ ابی داود سجستانی در کتاب سنن خویش که به «سنن ابی داود» شهرت دارد، می نویسد که رسول خدا ص فرموده است: إِنْ الْمُؤْمِنَ إِذَا أَصَابَهُ السَّمُّ ثُمَّ أَعْفَاهُ اللَّهُ مِنْهُ كَانَ كَفَّارَةً لِمَا مَضَى مِنْ ذُنُوبِهِ وَ مَوْعِظَةً لَهُ فِيمَا يَسْتَقْبِلُ، وَ إِنْ الْمُنَافِقَ إِذَا مَرَضَ ثُمَّ أُعْفِيَ كَانَ كَالْبَعِيرِ عَقَلَهُ أَهْلُهُ، ثُمَّ أُرْسِلُوهُ، فَلَمْ يَدْرِ لِمَ عَقَلُوهُ، وَ لَمْ يَدْرِ لِمَ أُرْسِلُوهُ؛^{۸۷} هر گاه مرضی به مؤمن برسد، سپس خداوند متعال، عافیت را به وی باز گرداند، این درد، کفاره گناهان گذشته او و هشدارى برای آینده وی خواهد بود و هر گاه منافق بیمار شود و سپس سلامتی به او باز گردانده شود، مانند شتری است که صاحبانش او را بسته اند و سپس او را باز کرده اند؛ که نه درک می کند برای چه او را بستند و نه می فهمد که چرا او را رها کردند.

اجابت دعا

امام صادق (علیه السلام) فرمود: «هر گاه یکی از شما از برادر بیمار تان عیادت نمود، از او التماس دعا نماید؛ چرا که دعای شخص با ایمانی که در حال بیماری است همانند دعای ملائکه پذیرفته می شود.»^{۸۸}

۸۶- ابن بابویه، محمد بن علی، من لا یحضره الفقیه - قم، چاپ: دوم، ۱۴۱۳ ق. ج ۴؛ ص ۱۶

۸۷- سنن ابی داود، ج ۲، ص ۵۵

۸۸- کافی، ج ۳، ص ۱۱۷



از منظر فرهنگ و حیانی اهل بیت (علیهم السلام) ایام بیماری فرصت مناسبی برای تصفیه باطن، توبه از گناهان و رسیدن به خواسته های مشروع، تفکر در زندگی گذشته و قدردانی از سلامتی و اندیشیدن به آفریدگار جهان و نعمتهای فراوان اوست. رسول بزرگوار اسلام (صلی الله علیه و آله) این حقیقت را این گونه به سلمان فارسی توضیح داد: «ای سلمان! بیماری تو آثار مثبت و خوبی برایت دارد، تو در حال بیماری همواره به یاد خدا هستی، دعای تو در آن حال پذیرفته است و بیماری، تو را از گناهان پاک می کند.»^{۸۹}

تدبیر خداوند

از منظر باورهای شیعی این موضوع مسلم و قطعی است که تمام حوادث ریز و درشت عالم با اراده و تقدیر خدای متعال به وقوع می پیوندد. در آیات متعددی از قران کریم به این حقیقت تصریح شده است. از جمله در سوره حدید خداوند متعال می فرماید: مَا أَصَابَ مِنْ مُصِيبَةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي أَنْفُسِكُمْ إِلَّا فِي كِتَابٍ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَبْرَأَهَا إِنَّ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ (حدید / ۲۲)؛ هیچ مصیبتی در زمین و نه در وجود شما روی نمی دهد مگر اینکه همه آنها قبل از آنکه زمین را بیافرینیم در لوح محفوظ ثبت است و این امر برای خدا آسان است!

اعتقاد به قضا و قدر الهی و این که تدبیر برنامه های ما و هستی همه در دست خداست شکیبائی در مشکلاتی همچون بیماری را در زندگی آسان می کند. وقتی انسان بداند که هر چیزی که انسان بدان گرفتار شده بر پایه برنامه ای از پیش تعیین شده است، مقاومت کم تری از خود نشان می دهد و جزع و فزع نمی کند. به ویژه کسانی که می دانند که این از ناحیه خداوندی حکیم و فرزانه است. در آیه فوق خداوند از مردم می خواهد که به مصیبت های وارده به گونه ای بنگرند که از جانب خداست و قضا و قدر الهی است و شایسته است تا انسان در برابرش شکیبایی کند نه آن که افسوس و حسرت بخورد و به حزن و اندوه دچار شود.

همچنانکه در دعای ششم صحیفه امام سجاد (علیه السلام) می فرماید: لَيْسَ لَنَا مِنَ الْأَمْرِ إِلَّا مَا قَضَيْتَ، وَلَا مِنَ الْخَيْرِ إِلَّا مَا أَعْطَيْتَ.

پروردگارا! به غیر آنچه فرمان تو بر آن رفته کاری نتوانیم، و جز آنچه تو بر ما بخشی خیری به ما نمی رسد.

۸۹- من لایحضره الفقیه، ج ۴، ص ۳۷۵



آرزوی بیمار شدن!

از منظر فرهنگ اسلام بیماری آثار مثبت فراوانی برای انسان دارد. اما این بدان معنا نیست که انسان آرزوی بیماری کند بلکه بیماری به عنوان یک اهرم هشدار دهنده در زندگی انسان لازم است تا راه را گم نکند و بداند که زمام این عالم در اختیار کیست و جایگاه خودش را بشناسد که او در مقابل قدرت لایزال الهی ذره ای عاجز و بی مقدار است که با یک بیماری ساده قادر به ادامه حیات نیست. اگر انسان ظرفیت آن را نداشته باشد ممکن است سلامتی مطلق هم به صلاح او نباشد. سید ابن طاووس می نویسد:

امیرمؤمنان حضرت علی (علیه السلام) در دعای شب ليله الهير به همین حقیقت پرداخته و می فرماید:

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ ... مِنْ سَقَمٍ يَشْغُلُنِي وَمِنْ صِحَّةٍ تُلْهِينِي؛^{۹۰} خداوندا! به تو پناه می برم ... از درد و رنجی که مرا به خویش مشغول سازد و از صحت و سلامتی که مرا سرگرم کند.

* فراز پنجم

« وَ فِي خِلَالِ ذَلِكَ مَا كَتَبَ لِي الْكَاتِبَانِ مِنْ زَكِيِّ الْأَعْمَالِ، مَا لَا قَلْبٌ فَكَّرَ فِيهِ، وَ لَا لِسَانٌ نَطَقَ بِهِ، وَ لَا جَارِحَةٌ تَكَلَّفَتْهُ، بَلْ إِفْضَالًا مِنْكَ عَلَيَّ، وَ إِحْسَانًا مِنْ صَنِيعِكَ إِلَيَّ؛ در حالیکه در بین آن بیماری کردارهای پاکیزه‌ای است که دو فرشته نویسنده اعمال برایم نوشته‌اند، کرداری که نه دلی در آن اندیشه نموده، و نه زبانی به آن گویا گشته، و نه اندامی (در انجامش) رنج کشیده، بلکه (نیکی‌های نوشته شده در این اوقات) فضل و احسان تو است بر من! »

امتیاز ویژه ی دوران بیماری

از دیدگاه وحیانی فرهنگ اهل بیت (علیهم السلام) ایام بیماری امتیازهای ویژه ای برای بیمار مومن دارد که در غیر این ایام مشاهده نمی شود.

امام سجاد (علیه السلام) در این فراز به یکی از این امتیازات پرداخته و خداوند را بر این تفضل سپاس می گوید.

رسول خدا (صلى الله عليه و آله و سلم) در سخنی امید آفرین این امتیاز دوران بیماری را این گونه توضیح می دهد:

۹۰- ابن طاووس، علی بن موسی، مهج الدعوات و منهج العبادات - قم، چاپ: اول، ۱۴۱۱ ق. ص ۱۰۱



إِذَا مَرِضَ الْمُسْلِمُ كُتِبَ لَهُ كَأَحْسَنِ مَا كَانَ يَعْمَلُهُ فِي صِحَّتِهِ وَ تَسَاقَطَتْ ذُنُوبُهُ كَمَا يَتَسَاقَطُ وَرَقُ الشَّجَرِ ٩١ ؛ یک مسلمان هرگاه بیمار شود تمام ثواب اعمال نیکش که در ایام سلامتی انجام می داده به زیباترین صورت در نامه عملش ثبت می شود و گناهانش همانند برگ درخت می ریزد.

یک شب برابر شصت سال

در روایت دیگری امام صادق (علیه السلام) فرمود: مَنْ اشْتَكَى لَيْلَةً، فَقَبِلَهَا بِقَبُولِهَا، وَ أَدَّى إِلَى اللَّهِ شُكْرَهَا، كَانَتْ كَعِبَادَةِ سِتِّينَ سَنَةً؛ هر کس شبی بیمار باشد و این بیماری را به جان بپذیرد و سپاس آن را به درگاه خداوند بگزارد، آن شب، برایش همانند عبادت شصت سال است. از امام (علیه السلام) پرسیدند: پذیرفتن بیماری چیست؟ فرمود: يَصْبِرُ عَلَيْهَا، وَ لَا يُخْبِرُ بِمَا كَانَ فِيهَا، فَإِذَا أَصْبَحَ حَمِدَ اللَّهَ عَلَى مَا كَانَ؛ ٩٢ بر آن شکیبایی کند، دیگران را از آنچه در این شب بیماری بر او گذشته است، خبر ندهد، و چون شب را به صبح آورد، خداوند را بر آنچه بوده است، سپاس گوید.

امام سجاد (علیه السلام) هم به بیماری که شفا یافته بود، فرمود: يَهْتَوِكَ الطُّهُورُ مِنَ الذُّنُوبِ إِنَّ اللَّهَ قَدْ ذَكَرَكَ فَادْكُرْهُ وَ أَقَالَكَ فَاشْكُرْهُ. ٩٣

پاک شدن از گناهان، بر تو مبارک باد؛ خداوند تو را یاد کرده است، پس او را یاد کن. و از تو در گذشته است، پس او را سپاس گوی.»

باید توجه داشت که از مهمترین نکاتی که میتوان از این فراز صحیفه برداشت کرد این است که چنانچه بیماری انسان مؤمن به مرگ او ختم شود، پس در حالی از این دنیا کوچ می کند که توبه نموده و دو فرشته نویسنده اعمال پاک و پاکیزه برای او می نوشتند و این یعنی عاقبت به خیری، که نه تنها ثمره مهم، بلکه مهمترین ثمره آن است.

٩١- مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، بحار الأنوار (ط - بیروت) - بیروت، چاپ: دوم، ١٤٠٣ ق. ج ٧٨؛ ص ١٨٤

٩٢- کلینی، محمد بن یعقوب، کافی (ط - دار الحدیث) - قم، چاپ: اول، ق ١٤٢٩. ج ٥؛ ص ٣١٣

٩٣- ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، تحف العقول - قم، چاپ: دوم، ١٤٠٤ / ١٣٦٣ ق



* فراز ششم

«اللَّهُمَّ فَصَلْ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَحَبِّبْ إِلَيَّ مَا رَضَيْتَ لِي، وَيَسِّرْ لِي مَا أَخْلَلْتَ بِي، وَطَهِّرْنِي مِنْ دَنْسٍ مَا أَسَلَفْتُ، وَامْحُ عَنِّي شَرَّ مَا قَدَّمْتُ، وَأَوْجِدْنِي حَلَاوَةَ الْعَافِيَةِ، وَأَذِقْنِي بَرْدَ السَّلَامَةِ، وَاجْعَلْ مَخْرَجِي عَنْ عِلَّتِي إِلَى عَفْوِكَ، وَتَحَوَّلِي عَنْ صَرَغَتِي إِلَى تَجَاوُزِكَ، وَخَلَّاصِي مِنْ كَرْبِي إِلَى رَوْحِكَ، وَسَلَامَتِي مِنْ هَذِهِ الشَّدَّةِ إِلَى فَرَجِكَ؛ بار خدایا بر محمد و آل او درود فرست، و آنچه برایم پسندیده‌ای (بیماری یا اندوه و گرفتاری) را محبوب من گردان، و تحمل آنچه که بر من فرود آورده‌ای برایم آسان فرما، و مرا (در برابر این گرفتاری) از آلودگی کردارهای گذشته ام پاک کن، و اعمال بد پیش از اینم را نابود ساز، و شیرینی تندرستی را برایم پدید آور، و گوارائی سلامتی را بمن بچشان، و از بستر این مرض به سوی عفو و بخشش خلاصم کن! و از این زمینگیری به سایه ی غفرانت منتقلم کن! و رهائی از اندوهم را برحمتت و تندرستی‌ام از این سختی را بگشایشت قرار ده!»

رضایت از تدبیر الهی، منهای آرزوی بندگان شایسته خداوند است. امام زین العابدین (علیه السلام) در این فراز از محضر خداوند رضایت و تسهیل در گرفتاری را در خواست می کند و این خواسته تمام اولیاء حق است که نمونه ای از آن را با هم می خوانیم :

فقط خواسته‌ی خدا را خواهانیم

امام حسین (علیه السلام) در اولین خطبه خود در آغاز قیام جاویدان خویش ، هنگام حرکت از مکه به سوی کربلا ، سخن از رضایتمندی به میان آورده و می فرماید : الْحَمْدُ لِلَّهِ مَا شَاءَ اللَّهُ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ خُطَّ الْمَوْتُ عَلَى وُلْدِ آدَمَ مَخَطَّ الْقِلَادَةِ عَلَى جِيدِ الْفَتَاةِ وَمَا أَوْلَهَنِي إِلَى أَسْلَافِي اسْتِيْقَاقَ يَعْقُوبَ إِلَى يُوسُفَ وَخَيْرَ لِي مَصْرَعٌ أَنَا لَأَقِيهِ كَأَنِّي بِأَوْصَالِي تَتَقَطَّعُهَا عَسَلَانُ الْفُلُواتِ بَيْنَ النَّوَاوِيسِ وَكِرْبَلَاءَ فَيَمْلَأَنَّ مِنِّي أَكْرَاشًا جَوْفًا وَ أَجْرِيَةً سُعْبًا لَا مَحِيصَ عَنْ يَوْمٍ خُطَّ بِالْقَلَمِ رِضَى اللَّهِ رِضَانًا أَهْلَ الْبَيْتِ نَصِرُ عَلَى بِلَائِهِ وَ يُؤَفِّقُنَا أَجْرَ الصَّابِرِينَ لَنْ تَشُدَّ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ص لُحْمَتُهُ وَ هِيَ مَجْمُوعَةٌ لَهُ فِي حَظِيرَةِ الْقُدْسِ تَقْرَأُ بِهِمْ عَيْنُهُ وَ يُنْجِزُ بِهِمْ وَعْدُهُ مَنْ كَانَ بَاذِلًا فِينَا مُهْجَتَهُ وَ مُوْطِنًا عَلَى لِقَاءِ اللَّهِ نَفْسُهُ فَلْيِرْحَلْ مَعَنَا فَإِنِّي رَاحِلٌ مُصْبِحًا إِنْ شَاءَ اللَّهُ تَعَالَى. ۹۴

۹۴- اللهم فاصلى على محمد وآله / ترجمه فهري، النص، ص: ۶۱



حمد و سپاس از آن خدا است و آنچه خدا خواهد، همان است، حول و نیرویی جز در اتکاء به ذات پاک خدا نیست، و درود و سلام خدا بر رسولش محمد (صلی الله علیه و آله و سلم)، مرگ چون گردنبند بر گردن دختران جوان، گریبانگیر فرزندان آدم است، و علاقه و اشتیاق من به ملاقات گذشتگانم همچون اشتیاق یعقوب به یوسف، بسیار است و در محل معینی که برایم انتخاب گشته (یعنی کربلا) به آن خواهم رسید، گویا می‌نگرم گرگهای بیابان در سر زمینی بین نوایس^{۹۵} و کربلا اعضای بدنم را پاره پاره کرده، تا شکمهای گرسنه خود را از من سیر کنند، و انبانهای خالی خود را پر نمایند. آری از سرنوشت مقدر شده گریزی نیست، خشنودی خدا خشنودی ما خاندان پیامبر است بر بلای او شکیباییم که او پاداش کامل صابران را به ما عطا کند. ذریه رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) از او جدا نخواهد شد. آنان در حریم قدس کبریایی نزد او گرد آیند، چشم او به دیدارشان روشن شود و وعده خود را در حقشان وفا کند. هر کس خون خویش را در راه ما که راه خداست می‌بخشد و خود را آماده دیدار خدا کرده است، با ما رهسپار شود که من به خواست خدا، فردا رهسپارم.

رضایتمندی در سختی‌ها

حافظ در مورد رضایتمندی از تدبیرات خداوندی در ابیاتی عرفانی می‌گوید:

گر چه گردآلودِ فقرم شرم باد از همتم
گر به آب چشمه خورشید دامن تر کنم

با آنکه گرد و غبار فقر و ناداری به بند بندِ وجودم احاطه نموده و به غنای حضرت محبوب و فقر ذاتی‌ام پی برده‌ام؛ که: «يا أَيُّهَا النَّاسُ! أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ، وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ» (فاطر / ۱۵) (ای مردم! همه شما فقیران درگاه الهی هستید، و تنها او بی‌نیاز ستوده است.) شرمم باد اگر دست احتیاج به پیشگاه غیر دوست برم و جز از او آب حیات تمنا داشته باشم! که: «إِلَهِي! كَسْرِي لَا يَجْبُرُهُ إِلَّا لَطْفُكَ وَحَنَانُكَ، وَفَقْرِي لَا يُغْنِيهِ إِلَّا عَطْفُكَ وَإِحْسَانُكَ ... فَيَا مُنْتَهَى أَمَلِ الْآمِلِينَ! وَيَا غَايَةَ سُؤْلِ السَّائِلِينَ! وَيَا أَقْصَى طَلِبَةِ الطَّالِبِينَ! وَيَا أَعْلَى رَغْبَةِ الرَّاغِبِينَ! وَيَا وَلِيَّ الصَّالِحِينَ!»^{۹۶} معبودا! شکستم را جز لطف و مهربانی‌ات درمان نمی‌کند، و فقر و ناداری‌ام را جز عنایت و نیکی تو بی‌نیاز نمی‌نماید ... پس ای منتهای آرزومندان! وای غایت حاجت درخواست کنندگان! وای

۹۵- نوایس، محلی نزدیک نینوا است که قبلاً مقبره عمومی مسیحیان بوده است.

۹۶- بحارالانوار، ج ۹۴، ص ۱۴۹- ۱۵۰



دورترین و برترین خواسته طالبان! وای بالاترین رغبت و خواهش راغبان! وای سرپرست و متولی امور صالحان.

عاشقان را گر در آتش می‌پسندد لطف دوست تنگ چشم گر نظر در چشمه کوثر کنم
 آری، آن عاشقی که به مشاهده دوست نایل آمد، خود را نمی‌بیند تا اراده‌ای داشته باشد؛ از او هرچه ببیند، جز لطف و حسن در نظر نمی‌آید، اگرچه حضرت محبوب در آتش گرفتاری‌ها قرارش دهد.^{۹۷} از دیدگاه حضرت علی (علیه السلام) اگر این رضایت نباشد اصلاً ایمان بنده کامل نخواهد بود که فرمود: «لَا يَكْمُلُ إِيمَانُ الْمُؤْمِنِ حَتَّى يُعَدَّ الرَّخَاءَ فِتْنَةً وَالْبَلَاءَ نِعْمَةً.»^{۹۸} ایمان هیچ مؤمنی کامل نمی‌شود تا اینکه خوشی را فتنه، و بلا و گرفتاری را نعمت و خوشی بشمارد.

و این مضمون همان سخن امام سجاد (علیه السلام) است که فرمود: وَ حَبَّبَ إِلَيَّ مَا رَضِيَتْ لِي، و آنچه را برایم پسندیده‌ای آنرا محبوب من گردان!

* فراز هفتم

«إِنَّكَ الْمُتَفَضَّلُ بِالْإِحْسَانِ، الْمُتَطَوَّلُ بِالْإِثْمَانِ، الْوَهَّابُ الْكَرِيمُ، ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ؛ زَيْرًا تَوْئِيَّ كَيْ بِي اسْتِحْقَاقِ إِحْسَانِ مِيكْنِي وَ نِعْمَتِ بَزْرَگِ مِيبَخْشِي، وَ تَوْئِيَّ بَسِيَارِ بَخْشِنْدِه سْتَوْدِه شْدِه، وَ تَوْئِيَّ دَارَايِ عِظْمَتِ وَ بَزْرَگِي.»^{۹۹}
 صفاتی که در این فراز مطرح شده است، ویژه‌ی مقام ربوبی است، زیرا تنها حضرت حق است که ابتدائاً و بدون هیچ‌گونه استحقاق یا الزامی دست به عطا و بخشش می‌زند و وهاب است؛ یعنی بخشش او بدون عوض و بی‌غرض و خارج از حد و شماره است.
 اما این که چرا امام سجاد (علیه السلام) دعاهای خود را مزین به بردن نام‌های گوناگون خداوند می‌نماید مهم است. به روایت ذیل توجه کنیم:

۹۷- سعادت پرور، علی، جمال آفتاب، ۱۰ جلد، موسسه تحقیقاتی و انتشاراتی نور - تهران، چاپ: اول، ۱۳۶۸ ش. ج ۸؛ ص ۲۳۳

۹۸- تمیمی آمدی، عبد الواحد بن محمد، غرر الحکم و درر الکلم - قم، چاپ: دوم، ۱۴۱۰ ق. ص ۷۸۵

۹۹- علی بن الحسین، امام چهارم علیه السلام، الصحیفة السجادیة / ترجمه و شرح فیض الإسلام - تهران، چاپ: دوم، ۱۳۷۶ ش



حضرت امام صادق (علیه السلام) فرموده‌اند: هر گاه یکی از شما حاجتی می‌خواهد، پس پروردگار را ستایش کند و او را مدح گوید، زیرا هرگاه مردی از سلطانی حاجتی خواهد بهترین سختی که توانائی آن را دارد برای او آماده می‌سازد.

چرا امام این طور فرموده‌اند؟ از جمله حکمت‌های آن، این است که: شخص دعا کننده در واقع با بیان این اوصاف الهی، معرفت و شناخت خود به درگاه خداوند عزیز را ابراز می‌کند و توجه او را به خود جلب نموده تا پاداش او را استجابت دعایش قرار دهد. بر خلاف پادشاه و سلطانی که تعریف از خود را برای خود می‌خواهد و حال آنکه تعریف و تمجید واقعی فقط از آن خداست.

سخن پایانی

هم‌چنانکه تحمل و صبر بر بیماری ارزش معنوی فراوانی دارد پرستاری و مواظبت از بیماران نیز اگر با آداب خاص خود انجام شود، دارای ارزش والائی است که به بخشی از آن اشاره می‌کنیم:

آداب و ارزش پرستاری از بیمار

پرستاری از منظر اسلام آنچنان ارزشمند است که حضرت خاتم الانبیاء (صلی الله علیه و آله) پرستاران راستین را دوستان پیامبران الهی قلمداد کرده، می‌فرماید: «من قام علی مریض یوما ولیلة بعثه الله مع ابراهیم الخلیل فجاز علی الصراط کالبرق الخاطف اللامع؛^{۱۰۰} کسی که یک شبانه روز از بیماری پرستاری کند، خداوند او را با ابراهیم خلیل (علیه السلام) محشور خواهد کرد و او همانند برق خیره کننده و درخشان از صراط عبور می‌کند.» پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) در سخن دیگری می‌فرماید: «مَنْ أَعَانَ ضَعِيفًا فِي بَدَنِهِ، عَلِيٌّ أَمْرَهُ اللَّهُ عَلَى أَمْرِهِ، وَ نَصَبَ لَهُ فِي الْقِيَامَةِ مَلَائِكَةً يَعِينُونَهُ عَلَى قَطْعِ تِلْكَ الْأَهْوَالِ وَ عُبُورِ تِلْكَ الْخُنَادِقِ مِنَ النَّارِ، حَتَّى لَا يَصِيبَهُ مِنْ دُخَانِهَا، وَ عَلِيٌّ سَمُومَهَا وَ عَلِيٌّ عُبُورِ الصَّرَاطِ إِلَى الْجَنَّةِ سَالِمًا آمِنًا؛^{۱۰۱} هر کس به یک ناتوان جسمی یاری کند، خداوند او را در کارهایش یاری خواهد کرد و در روز قیامت فرشتگانی را می‌گمارد تا او را در پیمودن

۱۰۰- وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۳۴۴

۱۰۱- تفسیر امام عسکری علیه السلام، ص ۶۳۵



احوال قیامت و عبور از گودالهای آتش - بدون اینکه آسیبی از دودها و سموم آن به او برسد - و در گذشتن از صراط به سوی بهشت او را با سلامت کامل و امنیت یاری دهند.»

اساساً اگر پرستار به وظایف محوله خود به درستی اقدام نماید و در رفع نیازهای بیمار از کوششهای لازم فروگذاری نکند، مورد رحمت خداوند قرار می‌گیرد و با این خدمت پسندیده، گناهایش پاک می‌شود. رسول گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله) فرمودند: « مَنْ سَعَى لِمَرِيضٍ فِي حَاجَةِ قَضَائِهَا أَوْ لَمْ يَقْضِهَا خَرَجَ مِنْ ذُنُوبِهِ كَيَوْمٍ وُلِدَتْهُ أُمُّهُ ؛ هر کس در رفع نیازهای بیماری بکوشد، از گناهایش پاک می‌شود همانند روزی که مادرش او را به دنیا آورد.»

وظایف پرستاران

در اینجا به برخی از وظایف پرستاران اشاره می‌کنیم:

الف / تغذیه مناسب بیمار

شخص بیمار براساس روحیه آسیب پذیر خود، نیاز به رسیدگی و دلجویی و پذیرایی دارد، و ممکن است خوردنیهای متنوعی را بخواهد. از منظر رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) پرستار بیمار اگر غذاها و خوردنیهای دلخواه مریض را تهیه کرده و به وی بخوراند، در زمره بهشتیان خواهد بود. پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) فرمودند: « مَنْ أَطْعَمَ مَرِيضًا شَهْوَتَهُ أَطْعَمَهُ اللَّهُ مِنْ ثَمَارِ الْجَنَّةِ ؛ ^{۱۰۲} هر کس غذای دلخواه مریض را به او بخوراند، خداوند از میوه های بهشت به او می‌خوراند.»

ب / شرح داروهای مریض

معمولاً بیمار در اثر ناراحتی فکری و روحی نمی‌تواند داروهای خود را کاملاً بشناسد و در وقت معین از آن استفاده کند. چه زیباست که پزشکان محترم و پرستاران بزرگوار به طور کامل چگونگی استفاده از داروها و منافع و عوارض آنرا به مریض شرح دهند. حضرت عیسی (علیه السلام) می‌فرماید: « يَلْتَذُّ الْمَرِيضُ نَعْتِ الطَّبِيبِ الْعَالِمِ بَمَا يَرَجُو فِيهِ مِنَ الشِّفَاءِ؛ ^{۱۰۳} بیمار از شنیدن توصیفهای پزشک حاذق و شفا بخش بودن داروها لذت می‌برد.»

۱۰۲- مستدرک الوسائل، ج ۲، ص ۹۳

۱۰۳- بحار الانوار، ج ۱۴، ص ۳۱۰



ج / تقویت روحیه بیمار

رفع نگرانی‌ها و احساسات منفی بیمار از جمله امور مهمی است که در سرعت بخشیدن به سلامتی و بهبودی او مؤثر است؛ همچنانکه تشدید احساسات منفی و از دست دادن امید به آینده ای بهتر، بیماری او را مضاعف خواهد کرد. پرستار موفق سعی می کند خود را غمخوار و محرم راز بیمار قرار دهد. او با برقراری ارتباطات عاطفی و کلامی مثبت و خدمات شایسته می تواند اعتماد بیمار را جلب کرده و مونس تنهایی‌های وی باشد، و در آن لحظات حساس و بحرانی که زمینه و فضای مناسب فراهم است، با شیوه های مختلف بیمار را بنوازد و با لحن کلامی مهربان و عاطفی از انبوه ناراحتیهای وی بکاهد. ارشاد و هدایت بیمار، امیدوار کردن او به آینده ای بهتر و شنیدن درد دل‌های وی، از جمله امور مثبتی است که یک پرستار و یا پزشک می‌تواند از آنها استفاده کرده و از آن نتیجه مطلوب دریافت دارد. ^{۱۰۴} پیامبر بزرگوار اسلام (صلی الله علیه و آله) فرمودند: « إِذَا دَخَلْتُمْ عَلَى مَرِيضٍ، فَنَفِّسُوا لَهُ فِي أَجَلِهِ؛ فَإِنَّ ذَلِكَ لَا يَرُدُّ شَيْئًا، وَيَطِيبُ نَفْسَهُ؛ ^{۱۰۵} هنگامی که نزد بیمار می روید او را به زنده ماندن امیدوار کنید - هر چند این کار چیزی را از تقدیر الهی بر نمی گرداند - اما در شادمانی روح اش تاثیر دارد.»

د / رعایت حال بیمار

پرستار وظیفه شناس همواره تلاش می کند تا بیمار خود را در راحتی و آسایش نگه دارد، او با سخنان نسنجیده و کارهای ناشایست، بیمار را نمی رنجاند. با رسیدگی به موقع، خوراندن داروها، دادن غذاهای شفابخش، به بهبودی مریض سرعت می بخشد. او گفتار رسول خدا (صلی الله علیه و آله) را نصب العین خود قرار می دهد که در این مورد فرموده است: «لَا تَوَدُّهُ وَلَا تُضْجِرُوه؛ [بیمار را اذیت نکنید و دلتنگ و غمگین نسازید.]»

۱۰۴- گاهی متأسفانه برخی متولیان امر درمان این مهم را رعایت نمی کنند: شخصی می گفت: به پزشکی رجوع کردم تا بیماریم را تشخیص داده و درمان کند. او بعد از معاینه گفت: متأسفانه پدر من هم به همین بیماری مبتلا شده بود که زنده نماند

۱۰۵- مستدرک الوسائل، ج ۲، ص ۱۵۴ و ج ۵، ص ۲۵۵



شخص بیمار به جهت مشکلات خاصی که دارد ممکن است به بهانه های مختلف و با کوچک ترین ناراحتی خشمگین شود. پرستاران آگاه و با تجربه این نکته را در نظر داشته و به سخن امام صادق (علیه السلام) جامه عمل می پوشانند که فرمودند: «لا تغضوه؛^{۱۰۶} بیمار را خشمگین [و عصبانی] نکنید.»

نشستن طولانی نزد مریض، سؤالهای مکرر (به غیر از پرسشهای ضروری پزشکی)، اعتنا نکردن به خواسته ها و نیازهای وی، و او را به حال خود رها کردن، از جمله عوامل خشم بیمار است.

اگر بیمار را ناراحت کنیم ممکن است او وادار به نفرین شود و دعای بیمار از جمله دعاهایی است که سریعاً مستجاب می شود. امام صادق (علیه السلام) فرمودند: «ثلاثة دعوتهم مستجابة؛ الحاج والغازی والمريض، فلا تغضوه ولا تضروه؛ دعای سه نفر مستجاب است؛ زائر خانه خدا، مجاهد در راه خدا و بیمار؛ مواظب باشید که او را عصبانی و دلتنگ نکنید.»

آرزو دارم که گر گل نیستم خاری نباشم
باربرداری زدوشی نیستم باری نباشم

دعا برای شفای بیمار

پرستاران دلسوز، افزون بر کوششهای ظاهری و خدمات معمولی می توانند برای بهبودی و شفای بیمار دعا کنند و با این عمل رضایت خداوند را جلب کرده، دل بیمار را به دست آورده و در شفای او شریک باشند. پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله) در عرصه خدمت به بیماران پیشگام بود، از آنان دلجویی می کرد، گاهی پرستاری آنان را به عهده می گرفت و برای سلامتی شان دعا می کرد. امام علی (علیه السلام) نقل می کند: شبی بیمار شدم، پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) آن شب از من مراقبت و پرستاری کرد و تا طلوع صبح مواظب حال من بود. آنگاه در مسجد با اصحاب نماز جماعت به جای آورد و در حق من دعا کرد: «اللهم اشف علیا وعافه فانه اسهرنی اللیلة مما به؛^{۱۰۷} خدایا! علی را شفا ده و سلامتی بخش که به خاطر بیماریش امشب تا صبح نخوابیده ام.»

۱۰۶- وسائل الشیعه، ج ۷، ص ۱۲۷

۱۰۷- بحار الانوار، ج ۴۰، ص ۱



سرمشق پرستاران

زینب کبری (علیها السلام) از همان دوران طفولیت به پرستاری از بیمار، مصدوم و مجروح پرداخت. پرستاری از مادرش حضرت زهرا (علیها السلام)، در ایام بیماری، نقطه آغاز این زندگی است. بعد از ارتحال جانگداز رسول خدا (صلی الله علیه و آله) حضرت فاطمه (علیها السلام) در اثر فراق پدر و مصیبت‌های بعد از آن، در بستر بیماری افتاد. حضرت زینب (علیها السلام) - که شاهد ناجوانمردانه ترین حوادث تاریخ بود - از مادرش پرستاری و پذیرایی می کرد. او در ۶ سالگی ضمن پرستاری از مادر، وی را برای ایراد خطبه تاریخی تا مسجد همراهی کرد، و آنگاه تمام خطبه را حفظ نموده و به آیندگان منتقل نمود.

پرستاری از پدر بزرگوارش هنگام مجروح شدن در جنگ‌های مختلف و هنگام ضربت خوردن، از دیگر موارد خدمات حضرت زینب (علیها السلام) است. همچنین روزهایی که امام حسن مجتبی (علیه السلام) در اثر خیانت همسرش در بستر بیماری افتاده بود بهترین یاور و خدمتگزار آن بزرگوار خواهر گرامی‌اش حضرت زینب (علیها السلام) بود. و بالاخره در صحنه دردناک کربلا، زینب کبری (علیها السلام) وظیفه پرستاری خود را به اوج رساند.

پرستاری از امام سجاد (علیه السلام)

حضرت زینب (علیها السلام) بارها به یاری امام سجاد (علیه السلام) شتافته و پرستاری و حفظ جان آن حضرت را سر لوحه برنامه هایش قرار داده بود که به عنوان نمونه دو مورد بیان می شود:

۱- امام سجاد (علیه السلام) می فرماید: شبی که فردای آن پدرم به شهادت رسید، من نشسته بودم و عمه ام زینب نزد من بود و از من به نیکوترین صورت پرستاری می کرد.^{۱۰۸}

۲- در عصر عاشورا - هنگامی که به خیمه ها حمله کردند - دختر فداکار امام علی (علیه السلام) با از خود گذشتگی تمام امام سجاد (علیه السلام) را از میان آتش نجات داد. یکی از سربازان دشمن مشاهدات خود را چنین گزارش کرده است: در هنگام غارت خیم بانوی بلند قامتی را دیدم که مثل پروانه به گرد یک خیمه آتش گرفته دور می زند، گاهی به داخل خیمه می رود و گاهی بیرون می آید، با سرعت نزد او رفتم و گفتم: ای بانو! مگر شعله آتش را نمی بینی؟! چرا مانند سایر بانوان فرار نمی



کنی؟ با صدایی بغض آلود گفت: «ای مرد! ما شخص بیماری در این خیمه داریم که توان نشستن و برخاستن را ندارد، چگونه او را رها کنم در حالی که آتش از هر سو به طرف او شعله می کشد؟!»

۱۰۹

محبت‌های زینب یاورم بود
به رأفت سایه او بر سرم بود

اگر خونین، دل غم‌باورم بود
میان خیمه آتش گرفته

حمد مخصوص خداست که ما را به محمد و آل محمد هدایت فرمود و با کتاب شریف صحیفه سجادیه مأنوس قرار داد.

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَذَا وَمَا كُنَّا لِنَهْتَدِيَ لَوْلَا أَنْ هَدَانَا اللَّهُ؛^{۱۱۰} ستایش و سپاس از آن خدایی است که ما را به این (جایگاه پسندیده) راهنمایی کرد، و اگر خدا ما را رهنمون نمی‌شد ما هرگز راه نمی‌یافتیم.

۱۰۹- وفيات الائمة، ص ۱۵۹

۱۱۰- ۴۳ / سوره اعراف

رَبُّهُمُ عَلِيمٌ مُّهِمٌّ وَالْوَالِدُ لِلْوَالِدِ مُحْرَمٌ



دیرکشمیر
دیہی تعلیم
انجمن
والعسکری

وزارت آموزش و پرورش
معاونت پرورشی و فرهنگی
اداره کل قرآن، عترت و نماز